



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بررسی فتوای کنفرانس درگاه مذہب اسلامی

حسین زکریا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی

نویسنده:

حسین رجبی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۷	مقدمه
۹	معیار اسلام و کفر در قرآن کریم
۹	اشاره
۱۰	موجبات کفر در قرآن کریم
۱۲	معیار اسلام و کفر در سنت
۱۵	معیار کفر و کافر از دیدگاه‌فقه‌های شیعه و اهل سنت
۱۷	دیدگاه اهل سنت
۱۷	اشاره
۲۴	مبنای فتوای برخی از مفتیان وهابی بر تکفیر
۲۵	۱. غلو درباره اهل بیت
۲۷	۲. خواندن علی و اهل بیت در شدايد
۲۸	۴. توسل به اصحاب قبور
۲۹	۵. تحریف قرآن
۳۲	۶. بی‌اعتنایی به قرآن
۳۲	۷. سب و لعن
۳۵	۸. تقیه و نفاق
۳۶	بیانیه هیأت کبار علما در محکومیت تکفیر
۳۹	چند نکته مهم درباره این بیانیه
۴۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: رجبی، حسین، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور: بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی / حسین رجبی؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۸۳ ص؛ ۵/۱۱ × ۲۱ س.م.

شابک: ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۳۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: تکفیر

موضوع: تساهل دینی -- اسلام

شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

رده بندی کنگره: BP۲۲۵/۳ ر۳ب۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۸۱۷۸۰

ص: ۱

اشاره

↓

ص: ۲

↓

ص: ۳

↓

ص: ۴

↓

ص: ۵

↓

ص: ۶

↓

مقدمه

انقلاب اسلامی، پشتوانه واقعی و دلسوز تمامی مسلمانان، همواره در راستای هدایت امت اسلامی تلاش می کند تا مسلمانان و علمای اسلام با هر مذهب و مسلکی، به عمق مسأله انسجام و نیاز ضروری آن در جامعه پی برده و تمام امکانات خود را در این راه بسیج نمایند تا نابسامانی‌ها و چالش‌های جدی که مسلمانان با آن رو به رو می‌باشند، از بین برود. بنابراین عموم مسلمانان به ویژه علمای بزرگ باید از این فرصت پیش آمده، بیشترین استفاده را بنمایند. اما متأسفانه گروهی بسیار اندک ولی با امکانات فراوان، با ایجاد زمینه‌های بدبینی و اختلاف، درصدد تکرار اشتباه‌های تاریخی می‌باشند، به گونه‌ای که گویا هیچ وظیفه دیگری جز تلاش و فعالیت برای اختلاف و نابودی یکدیگر بر عهده آنان نهاده نشده است.

آنان این حرکت نامیمون را از راه‌های گوناگون از جمله سخنرانی، فیلم و استفاده از ابزار صوتی و تصویری در جهت فتنه و آشوب استمرار می‌بخشند.



ص: ۸

برای نویسنده این نوشتار تفاوتی ندارد که این حرکت از جانب شیعه یا سنی باشد؛ هر چند سلفی‌های تندرو، در پشت صحنه این حرکت‌های افراطی در جهان اهل سنت دیده می‌شوند، اما مسلمانان نباید تحت تأثیر دسیسه‌های نامعقول و ناپسند آنان قرار گیرند و عقاید و باورهای مذهبی خود را کنار گذاشته و در فرقه‌های انحرافی هضم و نابود شوند، به گونه‌ای که هویت مذهبی خود را از دست بدهند.

چه کسی است که به ضرورت انسجام مسلمانان آگاه نباشد؟ اگر مسلمانان انسجام نداشته باشند و با یکدیگر نزاع و اختلاف داشته باشند و با یکدیگر درگیر شوند، چه آثار و پیامدهایی را در پی خواهد داشت؟ آیا هر عاقل و خردمندی می‌تواند بپذیرد که درگیری و نزاع به سود او تمام می‌شود؟

قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ» § سوره آل عمران، آیه ۱۴۰

§

؛ اگر به شما آسیبی برسد، به آنان نیز آسیبی مانند آسیبی که رسانده‌اند، می‌رسد.

تاریخ به عنوان یک منبع شناخت و راه دست‌یابی به روش‌های موفقیت در آینده، این واقعیت را روشن می‌سازد که مسلمانان و فرقه‌های اسلامی، متوجه این حقیقت باشند که درگیری‌های مذهبی به سود هیچ کسی نخواهد



ص: ۹

بود. اگر برای برخی، اسلام و حفظ مسلمانان اهمیت ندارد، حداقل برای حفظ آینده و موقعیت خود، راه صحیح و خردگرایانه‌ای را انتخاب نمایند.

تاریخ نشان می‌دهد که درگیری‌های مذهبی، به نابودی و در نهایت پشیمانی اختلاف‌انگیزان انجامیده است. آیا ایجاد زمینه‌های نزاع و درگیری بین مسلمانان، تخریب چهره اسلام در سطح بین‌الملل را در پی نخواهد داشت؟ آیا خشونت و

درگیری‌های فیزیکی بین مسلمانان، زمینه حضور دشمنان اسلام را در بین کشورهای اسلامی ایجاد نخواهد کرد؟ بدون تردید دشمنان اسلام به ویژه آمریکا، از این نوع برخوردها بهترین استفاده را می‌برند. درگیری‌های مذهبی، افزون بر زمینه‌سازی برای حضور نیروهای نظامی دشمن، زمینه حضور فرهنگی و صدور فرهنگ غرب را نیز آماده می‌سازد و از سویی با نشان دادن تصویر خشن از اسلام و مسلمانان، بهترین وسیله تبلیغاتی را در اختیار غربی‌ها قرار می‌دهد. اگر پاپ، عالم بزرگ مسیحیت، اسلام و مسلمانان را خشن معرفی می‌کند و اگر رسانه‌های غربی با استفاده از اهرم‌های گوناگون، خشونت مسلمانان و پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله را به تصویر می‌کشند، یکی از دلایل آن، حرکت‌های غیر معقول و غیر شرعی است که تندروهای متعصب برای دست‌یابی به آمال و آرزوهای خویش به کار می‌برند و هر گونه نوع قتل و کشتار را روا می‌دانند و



ص: ۱۰

انسان‌های بی‌گناه را به قتل می‌رسانند.

آیا این روش‌ها، در سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وجود داشته است؟

بدون شک پیامبر اسلام مظهر رحمت و مهربانی است و از این گونه روش‌های مخالف اسلام و عقل، بری و پاک می‌باشد. اگر روش‌های افراطی بین مسلمانان رواج یابد و عاقلان و عالمان امت اسلام با آن مقابله نکنند، دود آتش تفرقه، فضای همه کشورهای اسلامی را فرا خواهد گرفت و همه مسلمانان در آتش تفرقه خواهند سوخت و تنها کشورهای غربی، آمریکا و اسرائیل از آن سود خواهند برد و آنان زمینه بلوغ عقلانی و اعتبار تفکر اسلامی را از بین برده و آن را به نفع دشمنان مشترک دگرگون خواهند نمود.

از این رو باید هر مسلمانی، از هر فرقه و مذهبی به این حقیقت پی‌برد که دست‌های پنهان و آشکار دشمنان اسلام در پشت این صحنه‌ها مشاهده می‌شود و آنان برای دست‌یابی به اهداف خود، در تشدید نزاع و درگیری‌ها خواهند کوشید و سازمان‌های جاسوسی آنان هرگز در این راه، آرام نخواهند نشست.

مسلمانان باید موقعیت کنونی خود را در سطح جهان درک کنند و بدانند تئوری نومحافظه کار آمریکا می‌گوید:

باید جهان اسلام نیازمند ما باشد و برای تحقق این هدف،



ص: ۱۱

باید پیوند و انسجام مسلمانان گسسته شود!!

بنابراین مسلمانان باید به افق آینده خود نگاه دیگری داشته باشند و بدانند اگر دشمنان اسلام در عراق دچار بحران می‌شوند، رهایی از آن بحران را در عدم همبستگی مسلمانان جستجو می‌کنند و نتیجه آن، جنگ‌های خونین بین شیعه و اهل سنت در عراق می‌باشد.

یکی از سیاست‌های قطعی آمریکا، گسترش فرهنگ آمریکایی است. آنان برای تحقق این هدف، تصمیم گرفتند کتاب‌های آموزشی را در مدارس کشورهای اسلامی تغییر دهند تا مسلمانان به سرنوشت خودشان حساس نباشند. آنان با تئوری یک جانبه‌گرایانه، می‌خواهند در همه ابعاد زندگی مسلمانان نفوذ کنند و تنها راه رشد و نفوذ آنان، پیوند نداشتن مسلمانان با یکدیگر است. بنابراین اختلاف، به نفع هیچ گروه و فرقه‌ای از مسلمانان نیست، از این رو هر کسی - خواه شیعه یا سنی - بر خلاف این مسیر گام بردارد یا جاهل است یا مغرض.

مهم ترین عامل اختلاف بین مسلمانان آن است که یکدیگر را درک نکرده و همدیگر را نمی شناسند و یا اگر می شناسند، عوامل دیگری مانند تعصب و ریاست طلبی ها و ... سبب می شود تا کنار یکدیگر قرار نگیرند.

یکی از آفت هایی که همواره تهدیدی جدی برای جامعه اسلامی به شمار آمده، تکفیر و کافر دانستن یکدیگر است! فتوای تکفیر در طول تاریخ، از مسایل خطرناکی



ص: ۱۲

بوده که باعث ریختن خون انسان های بی گناه شده است.

با توجه به روش و معیار قرآن و سنت و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علمای بزرگ و صاحب نظر مذاهب درباره معیار کفر و اسلام، چرا برخی از افراد و مفتی ها، فتوای به کفر عده ای را صادر می کنند؟

آیا این فتاوا، مستند قرآنی و روایی دارد؟ یا از جهالت و تعصب سرچشمه گرفته است؟ آیا کسانی که چنین فتاوایی را صادر می کنند مجتهد و عالم اند یا مقلد و نادان؟

در این نوشتار برای روشن شدن حقیقت مسأله تکفیر، نگاهی به قرآن، روایات و گفتار بزرگان مذاهب اسلامی خواهیم داشت.

مؤسسه فرهنگی نجم الهدی



ص: ۱۳

معیار اسلام و کفر در قرآن کریم

اشاره

معیار اسلام و کفر در قرآن، به صورت شفاف بیان شده است. از دیدگاه قرآن کسی که شعایر اسلام را اظهار نماید و بگوید:

من مسلمانم، مسلمان است، و کسی اجازه تعرض به او را ندارد. قرآن، اظهار اسلام را نشانه مسلمان بودن می داند و می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» § سوره نساء، آیه ۹۴

§

؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و برای جهاد می روید) تحقیق کنید و به خاطر این که

سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار اسلام می کند نگوید مسلمان نیستی»

در شأن نزول این آیه آمده است: پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از غزوه خیبر، اسامه بن زید را به

همراه جمعی، به سوی تعدادی از روستاهای یهودی نشین اطراف



ص: ۱۴

فدک فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کند. مردی یهودی به نام «مرداس بن نهیک» که از حضور اسامه آگاهی یافت،

نزدیکان و اموال خود را در کنار کوه جمع نمود و نزد اسامه آمد، در حالی که می گفت: «أشهد أن لا اله إلا الله و ان محمداً

رسول الله»، امّا آسامه او را به قتل رساند. پس از بازگشت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و جریان را به حضرت گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

«مردی را کشتی که به لا اله الا الله و انی رسول الله، شهادت داد!»

اسامه گفت: «ای رسول خدا، او برای نجات از کشتن شهادت داد.» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«آیا دل او را شکافتی تا آگاهی یابی!» § بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۹۲

§ همچنین به نقل از ابن عباس، شأن نزول این آیه این گونه است: گروهی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از راهی می گذشتند که مردی یهودی از بنی سلیم، به صحابه سلام کرد. آنان با خود گفتند: سلام او برای نجات و پناه بردن بوده است، از این رو قصد کشتن او را نموده، وی را به قتل رساندند و غنایم او را گرفتند، پس از آن که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، این آیه نازل شد.

خداوند متعال پیش از این آیه، درباره حفظ جان افراد مؤمن می فرماید:

↑↓

ص: ۱۵

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً....* وَ مَنْ يَقتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا...» § سوره نساء: ۹۲ و ۹۳

§

و هیچ مؤمنی را نسیزد که مؤمنی را- / جز به اشتباه- / بکشد.... و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود.

از این آیات، محفوظ و مصون بودن خون انسان مؤمن و مسلمان استفاده می شود.

موجبات کفر در قرآن کریم

با استفاده از آیات قرآن، چند چیز موجب کفر می شود:

۱. کسی که به جای خدا، غیر او را برگزیند و یا برای او شریک قرار دهد:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» § سوره مائده، آیه ۷۱

§

؛ آنان که گفتند: خداوند همان مسیح فرزند مریم است، کافر شدند.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ» § همان

§

؛ آنان که گفتند: خداوند یکی از سه خداست به یقین کافر شدند.

↑↓

ص: ۱۶

۲. انکار قرآن:

«يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» § سوره انعام، آیه ۲۵

§

؛ کافران می گویند: آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گوید، جز افسانه‌های پیشین چیزی نیست.

﴿قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ § همان، آیه ۷

§

؛ کافران می گویند: سخن و کلام خداوند جز یک سحر آشکار نیست.

۳. انکار خدا و رسول

﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ § سوره توبه، آیه ۸۰

§

؛ کافران، خدا و پیامبرش را انکار کردند.

۴. انکار معجزات و قیامت

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ...﴾ § سوره کهف، آیه ۱۰۵

§

؛ آنان کسانی هستند که نشانه‌ها و معجزات پروردگار و اعتقاد به قیامت را انکار کردند.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكُونُونَ مِنَ الرَّحْمَتِ﴾ § سوره عنکبوت، آیه ۲۳

§

؛ آنانی که به نشانه‌ها و معجزات پروردگار و روز قیامت کفر ورزیدند، از رحمت من ناامید می‌باشند.

قرآن کریم در آغاز سوره بقره، گرچه به اوصاف و

↑↓

ص: ۱۷

ویژگی‌های متقین پرداخته اما معیار ایمان، کفر و نفاق را به خوبی روشن نموده است. خداوند متعال در این آیات، ایمان به

غیب، ایمان به کتاب‌های آسمانی، ایمان به قیامت، انجام نماز و پرداخت انفاق را به عنوان اصول ایمان بیان فرموده است. و

کافران کسانی هستند که به آنچه گفته شد، ایمان ندارند و منافق در ظاهر می‌گویند ایمان دارم ولی در باطن اعتقادی ندارد.

یکی از قواعد اساسی اسلام که مورد تأکید و توجه قرار گرفته، پرهیز از ریختن خون انسان‌ها و آبرو و حیثیت آنان است. زیرا

کشتار انسان‌ها از نظر شریعت و عقل ناپسند و مصداق ظلم می‌باشد.

در قرآن کریم، مسأله قتل و کشتار به اندازه‌ای اهمیت دارد که کشتن یک نفر بدون حق، برابر کشتار تمام بشر به شمار

می‌آید و احیای یک نفر، احیای تمام بشر می‌باشد:

﴿مَنْ أَحْيَاهُ ذِكْرُكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا

فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ § سوره مائده، آیه ۳۲

§

؛ از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را-/ جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین-/ بکشد،

چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی

↑↓

ص: ۱۸

تمام مردم را زنده داشته است.

در آیه دیگر می‌فرماید:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا...» §سوره نساء ۹۲-۹۳

§

؛ و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود.

البته در دین مبین اسلام، در برخی موارد قتل، مباح شمرده شده، آن هم در اموری که مصالح انسان و نظام اسلامی اقتضا می‌کند، همچون قتل برای قصاص یا دفاع از نفس یا افساد کنندگان در زمین و

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

نخستین کسانی که خداوند در روز قیامت محاکمه می‌کند، کسانی هستند که قتل و کشتار انجام دادند سپس مقتول را نزد قاتل می‌آورند و مقتول خون خود را به صورت قاتل می‌پاشد و می‌گوید: این فرد مرا کشته است و قاتل، نمی‌تواند انکار کند.

§من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۹۶

§

↑↓

ص: ۱۹

معیار اسلام و کفر در سنت

تکفیر در روایات شیعه و اهل سنت، مسأله‌ای بسیار خطرناک معرفی شده است. پیامبر در این باره می‌فرماید:

هر کسی نسبت کفر به کس دیگری بدهد که معیار کفر را ندارد، گوینده آن کافر است. §صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۱،

باب بیان قول النبی صلی الله علیه و آله

§همچنین بخاری روایت می‌کند که فردی هنگام فرستادن حضرت علی و خالد به سوی یمن به رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم، گفت: ای رسول خدا از خدا بترس! حضرت فرمود:

«ویلک ألت أحق اهل الارض أن یتقی الله.

فقال خالد: یا رسول الله الا أضرب عنقه؟ قال:

لا، لعله أن یکون یصلی» §صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۱۱؛ المغازی، باب ۵۸، ح ۴۰۹۴

§

؛ و ای بر تو آیا من در تقوای الهی سزاوارترین فرد در بین مردم نیستم، خالد گفت: ای رسول خدا اجازه می‌دهید گردن او را

بزنم؟ حضرت فرمود: خیر شاید از کسانی باشد که نماز می‌خواند.

این روایت به عظمت نماز و پرهیز از کفر و قتل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند. بنابراین وقتی احتمال نماز

↑↓

ص: ۲۰

خواندن شخصی که به پیامبر اعتراض کرده، از کشتن او جلوگیری می‌کند، درباره کسانی که نماز می‌خوانند، زکات

می‌پردازند، روزه رمضان و حج بیت الله الحرام را انجام می‌دهند، چه حکم می‌کند؟!!

بخاری از انس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله، فاذا قالوها، وصلوا صلاتنا، و استقبلوا قبلتنا، و ذبحوا ذبيحتنا فقد حرمت علينا دماؤهم و اموالهم § صحيح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۷، ابواب القبلة»

§ من مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا هنگامی که کلمه توحید را بگویند، پس اگر کلمه توحید را گفتند و نمازها را انجام داده و به سوی قبله ما نماز خواندند، و مانند ما گوسفند ذبح نمودند، اموال و خون آنان بر ما حرام می باشد.

همچنین از ابن عمر روایت شده که پیامبر در سرزمین منی ایستاد و در حالی که به مکه مکرمه اشاره می کرد، به مردم فرمود: آیا می دانید که اینجا چگونه مکانی است؟

گفتند: خدا و رسول او دانانترند. پیامبر فرمود: این شهر حرام است. سپس فرمود: می دانید، امروز چه روزی است؟

جواب دادند: خدا و رسول دانانترند. فرمود: این، روز حرام است. آنگاه فرمود: می دانید این ماه، چه ماهی است؟

پاسخ دادند خدا و رسول او دانانترند. فرمود: این ماه حرام



ص: ۲۱

است، سپس فرمود:

«فان الله حرم عليكم دماءكم و اموالكم و اعراضكم كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا و في بلدكم هذا § صحيح بخاری، كتاب الحج، باب ۱۳۱، ح ۱۶۵۵»

§ خداوند جان، اموال و آبروی شما را محترم شمرده چنان که این روز و این ماه و این شهر را محترم قرار داده است.

همچنین بخاری از سهل روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز جنگ خیبر فرمود:

«لاعطین هذه الراية رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله يفتح الله على يديه § همان، ج ۴، كتاب جهاد، ص ۲۰»



؛ این پرچم را به مردی می سپارم که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و خداوند به دست او در خیبر را باز می کند.

عمر بن خطاب گفت: من، امارت آن روز را دوست داشتم، از این رو امیدوار بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله من را بخواند، اما آن حضرت، علی بن ابی طالب را فرا خواند و پرچم را به او داد و فرمود:

«برو و به چیزی توجه نکن تا خداوند در را به روی تو



ص: ۲۲

باز کند.» حضرت علی علیه السلام مقصداری حرکت کرد سپس توقف نمود و صدا زد: «ای رسول خدا بر چه چیزی با مردم بجنگم؟ فرمود:

«تا وقتی که شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله بدهند، هر گاه آن را انجام دادند خون و مال آنان از سوی تو محفوظ

است جز آن که خلاف حق را مرتکب شوند و حساب آنان بر خدای بزرگ می باشد. § صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱»



نیز صحیح بخاری روایت کرده که رسول خدا فرمود:

«من شهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، و ان محمداً عبده و رسوله، و ان عيسى عبدالله و رسوله و كلمته ألقاها الى مريم و روح منه، و الجنة حق، و النار حق أدخله الله الجنة على ما كان من العمل § صحيح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۹

§

؛ کسی که گواهی دهد بر وحدانیت خدا و این که او شریکی ندارد، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول او و عیسی بنده خدا و رسول او است و عیسی از جانب خدا به مریم عطا شده و او روحی از جانب خدا است، و بهشت حق است و آتش حق است، این فرد وارد بهشت می شود، اعمال او هر گونه باشد!

ای کاش می دانستم برخی از افرادی که خود به این

↑↓

ص: ۲۳

احادیث معتبر عقیده دارند و آن را مرجع دستورات دین می دانند، به چه بهانه و عذری این احادیث را کنار گذاشته و بر خلاف سنت و سیره قطعی پیامبر اسلام فتوا به تکفیر می دهند و انسان های بی گناه را می کشند؟!

آنچه از روایات اهل سنت بیان شد، در روایاتی که از طریق اهل بیت علیهم السلام آمده، به خوبی تبیین و روشن شده است.

امام باقر علیه السلام در پاسخ اسماعیل جعفی که پرسیده بود از: الدین الذی لایسع العباد جهله؟ فرمود:

«الدین واسع، ولكن الخوارج ضيقوا على أنفسهم من جهلهم ... § الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، ص ۴۰۵

§

؛ دایره دین و احکام آن بسیار وسیع و گسترده است ولی خوارج به خاطر جهالت و نادانی بسیار، آن را تنگ گرفتند. مقصود از «دین واسع» این است که دین اسلام به گونه ای نیست که خوارج می پندارند زیرا آنان هر کسی را که گناه کبیره ای مرتکب شود، کافر و این عقیده را جزو ایمان می دانند! بنابراین خروج از دین، یعنی اندیشه هایی که سرچشمه آن، جهالت و نادانی نسبت به عمق اسلام است.

پاره ای از روایات، عناد و جمود را موجب کفر دانسته:

↑↓

ص: ۲۴

«انما یکفر اذا جحد» § الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، ص ۳۹۹

§

این زمانی محقق می شود که حجت و دلیل برای شخصی که انکار می کند اقامه شود و یا انکار کننده، جاهل مقصر باشد، به گونه ای که اختلاف در عقیده را بداند و از سویی، احتمال بطلان عقیده خود را بدهد و در عین حال انکار کند، بدین جهت توده مردم که در عقیده خود قاطع هستند، معذورند بر خلاف اهل علم و اطلاع.

بنا به برخی روایات، شک کننده در خدا و رسول، کافر است: «من شک فی الله تعالی و فی رسوله فهو کافر § همان، ص ۳۸۶

§

سفیان بن سمط روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«الاسلام: هو الظاهر الذی علیه الناس، شهادة ان لا اله الا الله، و ان محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و اقامة الصلاة،

و ایتاء الزکاة و حج البيت و صیام شهر رمضان ... § همان، ص ۲۴

؛ اسلام عبارت است از همان اعمال ظاهری که مردم به آن اعتراف نموده‌اند، مانند شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، اقامه نماز، پرداخت زکات، حج خانه خدا و روزه گرفتن. نیز به نقل سماعه بن مهران، امام صادق علیه السلام فرمود:

«اسلام عبارت است از شهادت به لا اله الا الله و



ص: ۲۵

تصدیق به رسالت رسول خدا و با این عقیده، خون‌ها محفوظ و روابط زناشویی و پیوند و میراث برقرار می‌شود، چنان که مردم بر این باور هستند.» § الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، ص ۲۴

§ بنابراین معیار اسلام ظاهر است نه باطن، در این باره، روایات فراوانی از شیعه و اهل سنت وارد شده است. بر اساس این روایات، اهل سنت و فرقه‌های دیگری که ملاک‌های یاد شده را پذیرفته‌اند، خارج از اسلام نمی‌باشند اما متأسفانه گاهی از برخی نویسندگان و گویندگان دیده می‌شود که به صرف مخالفت در برخی عقاید مذهبی - که از اصول و ضروریات دین هم نیست - حکم به تکفیر داده‌اند.

مهم‌ترین ضعف این افراد آن است که لوازم عقاید و باورهای مذهبی را که خود مذاهب به آن لوازم عقیده ندارند، مرتب می‌کنند. به طور نمونه مسلمانان به آثار و آنچه مربوط به پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت می‌شود احترام می‌گذارند و در هنگام زیارت قبور به آثار تبرک می‌جویند. بدیهی است که هیچ مسلمانی غیر خدا را عبادت نمی‌کند و معتقدند که اگر این اعمال عبادت باشد، برای غیر خدا انجام نمی‌دهند.

اگر فردی لوازم شرک را که خود انجام دهندگان این



ص: ۲۶

اعمال به آن ملتزم نیستند، مرتب کنند، از نظر علمی صحیح نمی‌باشد. بدین جهت می‌توان گفت که ریشه بسیاری از تکفیرها در بین مذاهب این گونه است. روشن است که این تکفیرها اساسی ندارد و مخالف ظهور آیات و روایاتی است که بیان شد.



ص: ۲۷

معیار کفر و کافر از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت

از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت، اگر کسی یکی از ضروریات اسلام را انکار کند، کافر و بیرون از دین است. هیچ مسلمانی، خدا، پیامبر، قیامت و دستورات اسلام را انکار نمی‌کند. اگر هم نظر و عقیده‌ای در بین فرقه‌های اسلامی پیرامون مسایل مربوط به توحید، نبوت و غیر آن مطرح شده از ضروریات دین نبوده بلکه جزو مسایل نظری است که انکار آن، خروج از دین نیست؛ زیرا مسایل غیر ضروری که به وسیله اجتهاد صحیح انجام شود، انکار آن خروج از اسلام نمی‌باشد.

البته وهابیان، احترام مسلمانان به قبور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای الهی و استغاثه و درخواست از غیر خدا را شرک می‌دانند! در صورتی که هیچ مسلمانی پیامبر اسلام و هیچ یک از اولیا را نمی‌پرستد و احترام به آنان یا ساختن بارگاه و

رفتن به زیارت آنان را موجب شرک نمی‌داند. چنان‌که صرف خواندن غیر خدا و استغاثه شرک نیست چرا که اگر شرک باشد، انسان موحدی را روی زمین نمی‌یابیم! زیرا هر انسانی در زندگی با مشکلات و گرفتاری‌هایی روبه‌رو



ص: ۲۸

می‌شود و از غیر خدا کمک می‌خواهد. خدای بزرگ انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده که به دیگران نیاز دارند و نیازمندی، انسان را به کمک و خواندن آنان می‌طلبد. پس بنا بر دیدگاه وهابیان، خود آنان نیز مشرک خواهند بود. در صورتی که دیدگاه صحیح این است که اگر غیر خدا را به صورت مستقل بخوانیم، به گونه‌ای که آن غیر را در مقابل و یا به جای خدا قرار دهیم و بگوییم این افراد خواه زنده یا مرده بدون اذن الهی این کار را انجام می‌دهند، شرک است.

بنابراین، این عقیده که واسطه اسبابی است که خداوند آنها را برای رفع مشکلات و نیازها آفریده، نه تنها شرک نیست بلکه عین توحید است. پس ادعای وهابیان مبنی بر این که تمام فرقه‌های مخالف خودشان را کافر، مشرک و اهل بدعت می‌دانند مخالف قرآن، سنت، عقل و عرف می‌باشد.

سید کاظم طباطبایی یزدی، از علمای بزرگ شیعه می‌گوید:

«کافر کسی است که منکر ألوهیت یا توحید یا رسالت یا امری ضروری از ضروریات دین شود. البته انکار ضروری دین، در صورتی موجب کفر می‌شود که توجه به ضروری بودن آن داشته باشد، به گونه‌ای که انکار آن، به انکار رسالت بازگردد. §

العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۹



ص: ۲۹

همچنین یکی از علمای بزرگ شیعه به نام محقق کرکی می‌نویسد:

«علمای شیعه فرقه‌های خوارج، غلات، نواصب و اهل تجسیم را نجس می‌دانند اما فرقه‌های دیگر، چنان‌چه یکی از ضرورت‌های دین را انکار نکنند، جزو مسلمانان به شمار می‌آیند.» § جامع المقاصد، ج ۱، ص ۱۶۴

§ نیز آیت‌الله خویی می‌گوید:

«آنچه در تحقق اسلام دخالت دارد و طهارت و احترام مال و جان و غیر آن دو بر او مترتب می‌شود عبارت است از: اعتقاد به

وحدانیت خدا، نبوت و معاد که فرقه‌های اسلامی به آن عقیده دارند.» § التنقیح، ج ۲، ص ۶۲

§ در جایی دیگر می‌گوید:

«المعروف المشهور بین المسلمین، طهارة اهل الخلاف و غیرهم من الفرق المخالفة للشیعة الاثنی عشریة» § همان، ص ۸۳



همچنین این محقق بزرگ در جای دیگری می‌گوید:



ص: ۳۰

«کسی که ولایت را انکار می‌کند، هر گاه شهادتین را بر زبان جاری کند، حکم اسلام ظاهری را دارد، چنان‌که سیره قطعی

ائمہ اهل بیت علیهم السلام بر طهارت اهل سنت دلالت می‌کند.» § تنقیح، ج ۲، ص ۸۵

§ از دیدگاه علمای شیعه، بین طهارت و مسلمان بودن ملازمه وجود دارد، یعنی هر مسلمانی محکوم به طهارت است، بر خلاف غیر مسلمان که از دیدگاه فقهای شیعه نجس می‌باشد. § البته طبق نظر برخی از علمای شیعه، اهل کتاب پاک می‌باشند. ر. ک: العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۹

§ محقق خوئی درباره فرقه‌های شیعه می‌فرماید:

«حکم زیدیه، اسماعیلیه و غیر آن، مانند حکم اهل سنت در طهارت و اسلام می‌باشد.» § تنقیح، ج ۲، ص ۸۵

§ از این رو علمای شیعه، هرگز مخالفان خود، حتی فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشریه را تکفیر نمی‌کنند.

حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید:

«غیر الاثنی عشریه من فرق الشیعۀ اذا لم یظهر منهم نصب و معاداة و سب لسائر الائمه الذین لایعتقدون بامامتهم طاهرون، و اما

مع ظهور ذلک منهم فهم مثل سائر النواصب» § تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۹

§

فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشریه، در صورتی که دشمنی و ناسزاگویی نسبت به امامانی که امامت

↑↓

ص: ۳۱

آنان را باور ندارند، اظهار نشود، پاک می‌باشند و در صورتی که یکی از این‌ها نسبت به ائمه، اظهار شود، حکم آنان مانند نواصب می‌باشد.

در روایات و فتاوی بزرگان شیعه آمده است: انکار ولایت و یا امامت، موجب کفر است.

توضیح: محبت اهل بیت از ضروریات دین اسلام است و اهل سنت نیز به آن عقیده دارند و آن را جزو ایمان می‌دانند، از این رو انکار آن، - به معنای نصب و عداوت - موجب کفر می‌شود.

اما انکار امامت: از نظر شیعه امامت از ضروریات دین است ولی اهل سنت گرچه اصل امامت را لازم می‌دانند ولی در مصداق به خاطر جهاتی این عقیده را ندارند. از این رو انکار آن، در صورتی که از روی دلیل و یا شبهه باشد، کفر تأویلی است، نه کفر تنزیلی. یعنی موجب خروج از دین نمی‌شود. به عبارت دیگر همان طوری که اسلام دارای مراتب است، کفر نیز مراتبی دارد. این مطلب، مورد قبول بزرگان شیعه و اهل سنت حتی وهابیت می‌باشد.

اسلام با شهادتین آغاز می‌شود و تسلیم در برابر خداوند و دستورات دین است و کفر، با انکار ضروری دین شروع می‌شود و مراتبی دارد که یک مرحله آن، انکار به خاطر تأویل و شبهه است. بنابراین به کار بردن لفظ کفر بر منکران امامت حضرت علی علیه السلام در فتاوی فقهای شیعه،

↑↓

ص: ۳۲

به معنای انکار امامت حضرت علی علیه السلام و خروج از مذهب است نه خروج از دین. بدین جهت از نظر فقهای شیعه، فرقه‌هایی که ضروریات دین را انکار نمی‌کنند، مسلمان هستند و حکم اسلام بر آنان جاری می‌شود.

دیدگاه اهل سنت

اشاره

نووی در شرح مسلم می نویسد:

«اعلم أنّ مذهب أهل الحق: أنّه لا يكفر أحد من أهل القبلة بذنوب ولا يكفر أهل الأهواء و البدع الخوارج و المعتزله و غیرهم، و أنّ من جحد ما يعلم من دين الاسلام ضرورة حکم بردتّه و كفره ... § شرح صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۰

§

؛ آگاه باشید که نظر صحیح و حق درباره تکفیر آن است که احدی از اهل قبله، به خاطر گناهی تکفیر نمی شود؛ چنان که اهل هوا، بدعت، خوارج، معتزله و غیر آنان تکفیر نمی شوند. و هر کس چیزی را که از ضروریات دین اسلام است انکار کند، حکم به ارتداد و کفر او می شود.

همچنین ابن نجیم مصری می نویسد:

«فالحاصل ان المذهب عدم تکفیر أحد من المخالفين فيما ليس من الاصول المعلومة من

↑↓

ص: ۳۳

الدين للضرورة» § البحرالرائق، ج ۱، ص ۶۰۱

§

؛ مذهب ما آن است که کسی از مخالفان را تکفیر نمی کنیم جز در انکار ضروری اصل دینی بدهی.

همچنین از جمع الجوامع نقل می کند:

«ولا ينكفر أحداً من أهل القبلة ببدعة كمنكري صفات الله تعالى و خلقه افعال عباده و جواز رؤيته يوم القيامة، اما من خرج ببدعته من أهل القبلة كمنكري حدوث العالم و البعث و الحشر للجسام و العلم بالجزئيات فلا نزاع في كفرهم لانكارهم بعض ما علم مجيء الرسول بضرورة» § همان

§

؛ ما کسی را که از اهل قبله باشد، به خاطر انجام بدعت تکفیر نمی کنیم مانند منکران صفات خدا، خلق افعال بندگان و جواز دیدن خدا در قیامت، اما اگر کسی با بدعت خود، برخی از امور ضروری را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده انکار کند مانند: حدوث عالم، بعث و حشر و علم به جزئیات برای خداوند، در این صورت اختلافی در کفر او نیست.

و او نیز می نویسد:

در بین مذاهب، سخنان فراوانی درباره تکفیر گفته شده است، ولی مجتهدان مذاهب، کسی را تکفیر

↑↓

ص: ۳۴

نمی کنند، مانند ابن منذر که از دیگران به مذاهب مجتهدان آشناتر می باشد و آنچه محمد بن حسن از حدیث خضرمی نقل می کند، دلالت بر عدم تکفیر خوارج می کند. § البحرالرائق، ج ۱، ص ۶۰۱

§ بنابراین با وجود آن که خوارج به تکفیر صحابه می پرداختند، از دیدگاه مجتهدان اهل سنت تکفیر نمی شوند.

شروانی، پس از آن که دشنام به صحابه را از گناهان کبیره بر شمرده است، از کتاب «الروضة» نقل می کند:

«شهادت تمامی اهل بدعت پذیرفته است حتی کسانی که به صحابه دشنام داده اند زیرا دشنام دهنده از روی عناد و دشمنی

ناسزا نمی گوید بلکه بر اساس اعتقاد و باوری است که پیدا کرده است.» § حواشی شروانی، ج ۱، ص ۲۳۵

§ سخنان ابن مقری به این حقیقت اشاره دارد که اگر کسی به خاطر دلیل و یا شبهه‌ای به پیشینیان ناسزا بگوید، نمی‌توان به فسق او حکم نمود.

بنابراین، مبنای فتوای به کفر عبارت است از انکار ضروریات و یا انکار چیزی که به انکار ضروری دین برگردد. البته پاره‌ای از علما، انکار با دلیل و شبهه را موجب کفر نمی‌دانند، از این رو علمای اهل سنت گفته‌اند:

«کسی که به عایشه نسبت ناروا بدهد، چون دروغ به

↑↓

ص: ۳۵

خدا بسته و آیه قرآن را انکار نموده کافر است، برخلاف ناسزاگویی به پیشینیان». § مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۴۳۶

§ ابن عابدین، پس از بیان کافر نبودن اهل قبله می‌نویسد:

«ان الرافضی ان کان ممن یعتقد الالوهیة فی علیّ، او انّ جبرئیل غلط فی الوحی، او کان ینکر صحبۃ الصّدیق، او یقذف السیّدۃ الصّدیقۃ فهو کافر لمخالفته القواطع المعلومۃ من الدین بالضرورۃ، بخلاف ما اذا کان یفضل علیاً او یسب الصحابه فانه مبتدع لا کافر»

از سخن ابن عابدین استفاده می‌شود که انکار ضروری دین، موجب کفر می‌شود مانند: اعتقاد به الوهیت حضرت علی علیه السلام، اشتباه کردن جبرئیل در وحی و ...؛ اما تفضیل علی بر خلفای ثلاثه و دشنام صحابه کفر نیست.

اگر مقصود ابن عابدین از «رافضی» شیعه است، روشن است که هرگز شیعه به ویژگی‌هایی مانند الوهیت برای غیر خدا، اشتباه جبرئیل، انکار مصاحبت و یا جریان افک، عقیده ندارد. بدین جهت، جای تعجب است که چرا ابن عابدین در مقام فتوا، به کتاب‌های شیعه مراجعه نکرده تا گرفتار داوری غیر صحیح نشود.

وی با تقلید از علمای دیگر، چنین مطالبی را اخذ کرده

↑↓

ص: ۳۶

است. اگر علمای مذاهب هنگام فتوا درباره این مسایل بسیار مهم به کتاب‌های مورد قبول مذاهب مراجعه کنند، نه به گفتار عوام مردم) هرگز دچار اشتباه نمی‌شوند.

احمد بن حنبل خطاب به علمای فرقه جهمیّه می‌گوید: «آنچه که شما به آن عقیده دارید اگر من بپذیرم، کافر می‌شوم، ولی من شما را تکفیر نمی‌کنم زیرا شما از نظر من جاهل هستید». § مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۳۶

§ علمای اهل سنت شبهه قاره (دیوبند)، برداشت وهابیت را مورد نقد قرار داده و می‌گویند: آنان مانند خوارج اهل بغی‌اند و حکم اهل بغی در مورد آنان صادق است؛ چنان‌که علامه شامی گفته است:

«هم قوم لهم منعه خرجوا علیه بتأویل یرون أنه علی باطل کفراً و معصيته توجب قتاله بتأویلهم یتحلون دمانا و أموالنا و یسیون نساننا و حکمهم حکم البغاء و انما لم نکفرهم لکونه عن تأویل و ان کان باطلاً وقع فی زماننا فی اتباع محمد بن عبدالوهاب الذین خرجوا من نجد و تغلبوا علی الحرمین و كانوا یتحلون مذهب الحنابلة لکنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون و ان من خالف اعتقادهم مشرکون و استباحوا بذلك قتل علمائهم حتی کسر الله شوکتهم ثم أقول لیس هو و لا أحد من أتباعه و شیعتہ من

↑↓

ص: ۳۷

مشایخنا فی سلسلهٔ من سلاسل العلم من الفقه و الحدیث و التفسیر و التصوف و أما استحلال دماء المسلمین و أموالهم و أعراضهم فاما أن یکون بغير حق أو بحق فان كان بغير حق فاما أن یکون من غیر تأویل فکفر و خروج عن الاسلام و ان کان بتأویل لا یسوغ فی الشرع ففسق و أما ان کان بحق فجائز بل واجب و أما تکفیر السلف من المسلمین فحاشا أن نکفر أحداً منهم بل هو عندنا رفض و ابتداع فی الدین و تکفیر أهل القبلة من المبتدعین فلا نکفرهم ما لم ینکروا حکماً ضرورياً من الضروریات الدین». § المهند علی المفند، عقاید علمای دیوبند، ص ۴۶-۴۷

§

خوارج دارای قدرتی بودند که با تأویل، علیه امام خروج نمودند. آنان عقیده دارند که چون امامیه مرتکب باطل شود، خواه کفر باشد یا معصیت و گناه، قتال با او واجب است. از این رو تعرض به جان و مال ما را حلال دانسته و زنان را به اسارت می گیرند. حکم آنان، مثل حکم اهل بغی است، در عین حال، ما آنان را به خاطر تأویلات باطل تکفیر نمی کنیم. سپس علامه شامی می نویسد:

چنان که در زمان ما پیروان محمد بن عبد الوهاب خروج نموده و از نجد بیرون آمدند و بر حرمین شریفین غلبه یافتند. وهابیان خود را پیروان احمد

↑↓

ص: ۳۸

بن حنبل معرفی می نمایند اما بر این عقیده اند که فقط آنها مسلمان هستند و مخالفان عقایدشان مشرکند و با همین تصور، کشتن اهل سنت و علما را مباح دانسته اند تا این که خداوند قدرت آنان را شکست. از این رو به وضوح می گویم: محمد بن عبد الوهاب و پیروانش در سلسله علمی، فقهی، حدیث، تفسیر و تصوف، جزو مشایخ ما نیستند.

حلال شمردن خون، آبرو و اموال مسلمین یا به حق است یا به ناحق؛ اگر ناحق باشد یا بدون تأویل است که در این صورت موجب خروج از دین می گردد و یا با تأویلی است که شرع مقدس اجازه نداده است، در این صورت موجب فسق می شود، و اگر به حق باشد جایز بلکه واجب است اما در تکفیر مسلمانان پیشین، هرگز ما کسی را تکفیر نمی کنیم. کسی که تکفیر کند، بدعت کرده و عمل او موجب خروج از دین است و اهل قبله را هر چند جزو مبتدعه باشند تا وقتی که ضرورتی از دین را انکار نکرده باشند، تکفیر نمی کنیم.

سلفیه، مسلمانان قرن دوازدهم و بعد از آن را به خاطر زیارت بزرگان تکفیر می کنند؛ در صورتی که انجام زیارت، دستور اسلام است.

از آنها باید پرسید: آیا اسلام به شرک دستور داده است؟ آیا مشرک دانستن مسلمانان، خلاف صریح قرآن و

↑↓

ص: ۳۹

روایات نیست که هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند مسلمان بوده و جان و مالش محترم می باشد؟ آیا فراموش کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن صحابه ای که فردی را که شهادتین را گفته بود کشت، فرمود: مگر تو در دل او بودی که عقیده به خدا نداشت؟! آیا شما در دل هر مسلمان هستید که می گوید با زیارت بزرگان دین، آنان را پرستش می کنند؟ مگر عبادت از امور قلبی نیست؟ آیا اعتقاد به خدا قلبی نیست؟

بدین جهت متکلمان و فقهای اهل سنت بر این عقیده اند که اهل قبله، تکفیر نمی شوند.

شیخ ابوالحسن اشعری در آغاز کتاب «مقالات الاسلامیین» می نویسد:

«اختلف المسلمون بعد نبيهم في أشياء ضلل بعضهم بعضاً و تبرا بعضهم عن بعض فصاروا فرقا متباينين الا أن الاسلام يجمعهم و يعمهم فهذا مذهبه و عليه أكثر أصحابنا؛ پس از پیامبر اکرم، مسلمانان درباره - بعضی - چیزها دچار اختلاف شدند، به گونه ای که یکدیگر را گمراه دانسته و از یکدیگر براءت می جستند. اما در عین حال اسلام، همه آنان را جمع نموده و تحت پوشش خود قرار داد و این، مذهب و عقیده بیشتر اصحاب ما می باشد.

ذهبی، سخنی از ابوالحسن اشعری نقل می کند که این سخن موجب تعجب او شده است. سپس می گوید: این

↑↓

ص: ۴۰

سخن از اشعری ثابت است، آنگاه از قول زاهر سرخسی نقل می کند که:

«در هنگام فرا رسیدن مرگ ابوالحسن در بغداد، مرا فرا خواند و من نزد او رفتم، سپس گفت:

اشهد علیّ انّی لا أكفر أحداً من اهل القبلة، لأنّ الكلّ یُشیرون الی معبود واحد، و أنّما هذا كلّ اختلاف العبارات؛ گواه باش بر من که من احدی از اهل قبله را تکفیر نمی کنم؛ زیرا تمام اهل قبله یک معبود را پرستش می کنند و اختلافات، لفظی است.»
آنگاه ذهبی می گوید:

من به این سخن ابوالحسن اشعری عقیده دارم، چنان که استاد ما ابن تیمیه در پایان عمرش می گفت: أنا لا أكفر أحداً من الأئمة...؛ من احدی از امت را تکفیر نمی کنم ... پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جز مؤمن بر وضو محافظت ندارد، پس هر کس در نمازها مواظبت بر وضو داشته باشد، مسلمان است.» § سیر اعلام النبلاء، در ترجمه علی بن اسماعیل اشعری، ج ۱۱، ص ۵۴۲

§ ابواسحاق گفته است:

«كلّ مخالف یكفرنا فنحن نكفره و إلا فلا لنا علی ما هو المختار ... إنّ المسائل التي اختلف فيها أهل القبلة من كون الله تعالى عالماً بعلم أو

↑↓

ص: ۴۱

موجد الفعل العبد أو غیر متحيز و لا فی جهة و نحوها کگونه مریئاً أو لا لم یبحث النبی صلی الله علیه و آله عن اعتقاد من حکم یا سلامه فیها و لا الصحابه و لا التابعون و ... أن الخطأ فیها لیس قادحاً فی حقیقه الاسلام § شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۳۹

§

؛ هر کس ما را تکفیر کند، ما نیز او را تکفیر می کنیم در غیر این صورت او را تکفیر نمی کنیم دلیل بر مدّعی ما این که پیامبر صلی الله علیه و آله از عقیده کسانی که محکوم به اسلام بودند در مسایل اختلافی اهل قبله مانند: علم خداوند، خلق افعال انسانی، تحیز نداشتن خداوند، جهت نداشتن خداوند و رؤیت خداوند در قیامت تفحص نمی کرد چنانکه صحابه و تابعین نیز چنین شیوه ای داشتند. و خطای افراد در این مسایل به اسلام او ضرری وارد نمی کرد.

نیز در عقاید طحاوی آمده است:

«و نسّمی أهل قبلتنا مسلمین مؤمنین ماداموا بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله معترفین، قال رسول الله صلی الله علیه و آله من

صلی صلاتنا و استقبال قبلتنا و اکل ذبیحتنا فهو المسلم و ان المسلم لا یخرج من الاسلام بارتکاب الذنب مالم یتحلّه» § شرح عقاید طحاوی، ص ۲۲۸ و ۴۲۶

§

؛ اهل قبله تا هنگامی که به دستورات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مؤمن و معترف باشند، مسلمان و مؤمن خواهند

↑↓

ص: ۴۲

بود زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نماز ما را به جای آورد و قبله ما را بپذیرد و از ذبیحه ما که حلال شمرده شده بخورد، از اسلام بیرون نمی‌رود.

همچنین آلبانی، از محدثان وهابی، در کتاب «الفتاوی» از ابن قیم جوزی نقل می‌کند که وی درباره شهادت اهل بدعت می‌گوید:

«شهادت شخص فاسق پذیرفته می‌شود. مانند اهل بدعت و هوا نظیر: رافضه و خوارج و معتزله.» § الفتاوی، ص ۲۹۰

§ همچنین آلبانی از ابن تیمیه نقل می‌کند:

«ابوحنیفه و شافعی و غیر آن دو، شهادت اهل هوا جز فرقه خطابی را می‌پذیرفتند و نماز به امامت آنان را صحیح می‌دانستند ... و ائمه دیگر مجتهدانی را که در اجتهاد خود خطا می‌کردند، خواه در مسایل علمی یا عملی، تکفیر نمی‌کردند و اهل سنت کسی را که اجتهاد کند و برخطا برود، تکفیر نمی‌کنند. § منهاج السنه، ج ۵، ص ۸۷

§ نیز آلبانی می‌گوید:

«نمی‌توانیم شیعه یا رافضه را تکفیر کنیم مگر عقیده آنان را به خوبی بشناسیم.»

↑↓

ص: ۴۳

شیخ صالح السدلان از علمای وهابی می‌گوید:

المجتمعات الاسلامیة التي تقام فيها الصلاة و تقام فيها حدود الله و يؤمر فيها بالمعروف و ينهى فيها عن المنكر، فهذه لا يجوز أن توصف بأنها مجتمعات جاهلية § فتنه التکفیر، ص ۵۷

§

؛ جایز نیست جامعه اسلامی را که در آن نماز اقامه می‌شود و حدود الهی اجرا می‌گردد و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌شود را مانند جامعه دوران جاهلیت توصیف نمود.

مقصود از مجتمع جاهلی، اجتماع دوران جاهلیت است که با کفر و شرک زندگی می‌کردند.

نیز در جای دیگر می‌نویسد:

«انّ القول بالتکفیر هو منهج الخوارج اصلاً، والذي اوقعهم فی ذلك سوء فهمهم لآیات الوعيد، و ترکهم لآیات الوعد، مع

أخذهم لآیات نزلت فی الکافر و جعلها فی المسلمین § همان، ص ۵۹

§

؛ تکفیر کردن، روش خوارج است که به وسیله بدفهمی آنان از آیات وعید و وعد ناشی شده است و از سویی آیاتی را که درباره کافران نازل شده بود، بر مسلمانان منطبق می‌کردند.



ص: ۴۴

همین سخنی که آقای صالح السدلان درباره خوارج می گوید، درباره خود نویسنده و هم فکران وهابی او نیز صدق می کند! زیرا وهابیان آیاتی که درباره مشرکان صدر اسلام وارد شده را بر مسلمانان منطبق می نمایند! نویسندگان وهابی به تناقضات گفتار خویش توجه ندارند.

چنان که آلبانی در پاسخ سؤالی که چرا سلاطین و حاکمانی که حکم خدا را اجرا نمی کنند کافر نمی دانید در صورتی که قرآن می فرماید: «وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» § سوره مائده: ۴۴



؛ و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافراند. می گوید:
«مقصود از کفر در این آیه، کفر در دین نیست تا خروج از دین لازم بیاید؛ بلکه کفر عملی است.

بدین جهت وی آیه را به تأویل می برد، در صورتی که تأویل، بر خلاف مبانی خودشان می باشد زیرا تأویل را قبول ندارد! از سویی آلبانی و دیگر نویسندگان وهابی، آیاتی را که درباره مشرکان صدر اسلام وارد شده، همچون «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»

§ سوره جن: ۱۸



و همچنین آیات دیگر را بدون توجه و تفسیر صحیح، بر مسلمانان منطبق می کنند و چون به روح پیامبر و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام متوسل می شوند، آنان را مشرک می دانند.
در صورتی که این آیات، حقیقت دیگری را بیان می کند



ص: ۴۵

و هرگز زیارت و استمداد و توسل به کسانی که در پیشگاه خدا آبرو و احترامی دارند را در بر نمی گیرند.
شیخ عبداللّه بن جبرین در کتاب «مجموع فتاوی، ج ۶» می نویسد:

«اگر اجرای حدود الهی با یک شبهه رفع می شود، قهراً تکفیر کردن دیگری سزاوارتر به رفع آن است. بدین جهت امام مالک می گوید: اگر ۹۹ درصد احتمال کفر کسی را می دهید و یک درصد احتمال ایمان وجود دارد، به خاطر حسن ظنّ به مسلمان، باید عمل او را بر مؤمن بودن حمل نمود.»

با توجه به آنچه از آیات، روایات و گفتار فقهای بزرگ مذاهب شیعه و اهل سنت بیان شد، این پرسش مطرح است که چرا فتاوی تکفیر به وسیله برخی از وهابی ها (البته بسیاری از علمای وهابی این فتوا را نپذیرفته اند) صادر می شود و قتل مسلمانان را مباح می شمارند؟ تمام مسلمانان شیعه و سنی را به داوری دعوت می کنم که آیا چنین فتوایی، مطابق قرآن و سنت و مذاهب است یا مخالف آن؟ اگر مخالف است، به چه انگیزه ای چنین فتوایی صادر می شود؟ آیا صدور فتاوی تکفیر، به معنای کنار گذاشتن قرآن و سنت نیست؟ آیا این فتوا به سود کسانی است که فتوا داده اند یا به ضرر آنان؟ چه کسانی از



ص: ۴۶

این فتاوا استفاده می برند دوست یا دشمن؟ آیا صادر کنندگان این فتوا عالم اند یا جاهل؟ آیا مجتهدند یا مقلد؟

آیا مجتهدی که به اسلام، قرآن و سنت آگاهی داشته باشد و مصالح مسلمانان را در نظر بگیرد، چنین فتوایی را صادر می‌کند؟

پاسخ این پرسش‌ها، به داوری خود خوانندگان واگذار می‌شود.

مبنای فتوای برخی از مفتیان وهابی بر تکفیر

مناسب است مبنای فتوای برخی از مفتیان وهابی در مسأله تکفیر را بررسی کنیم تا دریابیم چقدر این فتاوی، بی‌مطالعه و از روی احساسات، تعصبات، شایعات و سوء تفاهم‌ها صادر شده است.

شیخ عبدالعزیز عبدالله بن باز، رئیس دانشگاه مدینه و مفتی عربستان، فتوایی به شماره ۲۱۴۳ مورخ ۱۳۹۵/۹/۳ صادر کرد که: «نماز به امامت زیدیه را صحیح نمی‌دانم زیرا خصلت غالب در آنان این است که نسبت به اهل بیت غلو می‌کنند و انواع شرک را مرتکب می‌گردند، افزون بر این که نسبت به بعضی از صحابه عشق می‌ورزند و بدعت‌هایی را بروز می‌دهند و همچنین است وضع بقیه گروه‌های شیعه که امروز وجود دارند، مثل امامیه و



ص: ۴۷

گروه‌های دیگر...» § به نقل از کتاب الرسول یدعوکم، یا ندای وحدت، ص ۴۸۴، از شیخ حسن سعید

§ یک سال بعد سیاست عوض می‌شود و همین مفتی از فتوای خود برمی‌گردد و اعتراف می‌کند که آن فتوا را بر اساس مسموعات و شنیدنی‌ها صادر کرده است!:

«این، همان فتوایی است که توسط این جانب صادر گردیده و مبتنی بر اطلاعاتی است که از طرق بسیار به من رسیده است.» § همان

§ اتخاذ چنین روشی از جانب یک مفتی و رئیس دانشگاه مسلمان، به حدی، مایه شگفتی است که قاضی عبدالرحمن اریانی از ملاحظه آن متحیر می‌گردد و در نامه مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۰ خود به علامه عبدالرحمن خیر چنین می‌نویسد:

«به طوری که ملاحظه می‌کنید، مشارالیه از تکفیر عام و مطلق خود به طور محافظه کارانه دست برداشته اما او را همین بس که بدین وسیله خود را در قالب شخصی شناسانده که بنابر گفته‌هایی، حکم تکفیر صادر می‌کند و باز بر اساس گفته‌هایی دیگر، محافظه کارانه از حکم قبلی خود دست بر می‌دارد و به عبارتی دیگر، بدون علم و اطلاع از مندرجات کتب و اقوال علمای قومی، به تکفیر آنان می‌پردازد و بدین ترتیب نهایت جرأت را در امر افتاء به خرج می‌دهد.»



ص: ۴۸

آقای بن باز در بازگشت خود از تکفیر شیعه می‌نویسد:

«عده‌ای از فارغ التحصیلان دانشگاه اسلامی مدینه که نسبت به علم و دینشان وثوق کامل دارم، ضمن تماس با من اظهار داشتند، علمای زیدیه بر عدم غلو نسبت به اهل بیت نظر دارند، و سزاوار نیست که وقوع شرک از جانب برخی از عوام، مجوزی برای اتهام اکثریت آنان گردد.»

بنابراین بر من واجب آمد که در فتوای قبلی خود تجدید نظر کنم و از این که بدون مجوز شرعی مسلمانی را تکفیر کنم و یا نماز خواندن پشت سر مسلمانی را منع نمایم، به خدا پناه می‌برم.

هر انسانی باید طبق جرمش بازخواست شود و بر ظاهر گفتار یا کردارش محکوم گردد ...

رئیس کل مرکز تحقیقات علمی و افتاء و تبلیغ و ارشاد؛ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز

۲۴ / ۹ / ۱۳۹۶ ه. ق. § کتاب الرسول یدعوکم، یا ندای وحدت، ص ۴۸۴

§ با مطالعه فتوای تکفیر کنندگان روشن می شود که دلیل و مبنای آنان در تکفیر، مطالبی است که صحت ندارد و یا موجب کفر نمی شود، در غیر این صورت این گونه فتاوا خود آنان را در بر می گیرد. دلایل تکفیر عبارتند از:

↑↓

ص: ۴۹

۱. غلو در باره اهل بیت

بن باز، رئیس کل مرکز تحقیقات علمی و افتاء و رئیس دانشگاه اسلامی مدینه و آقای شیخ جبرین و دیگران، در فتوایشان چنین استدلال کرده اند که خصلت غالب در شیعیان این است که نسبت به اهل بیت غلو می کنند، آنگاه می گویند: این فتوا مبنی بر اطلاعاتی است که به آنان رسیده است.

آیا روش تحقیق و افتاء و اجتهاد در دانشگاه اسلامی مدینه و مرکز تحقیقات علمی و افتاء مدینه، خود سانسوری از کتب و منابع شیعه و استفاده از شایعات است؟

آقای رئیس کل تحقیقات! آیا می دانید به شیعه ای نسبت غلو می دهید که تمامی فقها و مراجع آنان در رساله های علمی خود غلو کننده را نجس و از ارث محروم می دانند؟ و غسل دادن و دفن نمودن مرده های آنان را اجازه نمی دهند؟ و نیز دادن زکات به غلات حرام و ازدواج با غالی را جائز نمی دانند؟ § تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۱۱۸

§ در کجای شیعه، علی را ربّ و خالق و متصرّف در کون و عالم غیب و مالک سود و زیان و مانند آن دانسته اند که شیخ عبدالله بن عبدالرحمن جبرین در فتاوی مورخ ۲۲ / ۳ / ۱۴۱۲ ه به شیعه نسبت می دهد؟ شاید این هم از روش های تحقیق مرکز تحقیقات ملی و افتاء عربستان

↑↓

ص: ۵۰

است که مشخصات فرقه غلات را که در کتاب ملل و نحل شهرستانی آمده، در ذهن خود، به میلیون ها شیعه امامی منطبق کنند، بی آن که واقعیت های موجود را که درست ضد آن است در نظر گیرد؟!

افزون بر این، اگر غلو به معنای این است که شخصی را از حدّ انسانیت به الوهیت برساند، هیچ فردی از شیعیان چنین اعتقادی را درباره پیامبر و ائمه علیهم السلام ندارند و اگر غلو به معنای اعتقاد به دارا بودن اوصاف و امتیازاتی برای امامان است که سایر انسان ها از آن محروم می باشند، نظیر کراماتی که خداوند به آنان عطا فرموده، مانند: علم غیب، شفاعت، شفادادن مریض و این امور در صورتی به غلو و شرک منتهی می شود که به صورت مستقل و ذاتی دانسته شود اما اگر آنها را افاضه الهی بدانیم نه تنها شرک و کفر نیست، بلکه عین توحید است. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: شما علم غیب دارید؟ حضرت از او پرسید: آیا امکان دارد خداوند به مورچه ای علمی بدهد که از تمام آنچه در دریا وجود دارد، آگاهی یابد؟ عرض کرد:

آری. فرمود: پس مانعی وجود ندارد که خداوند علوم را به بنده ای از بندگانش افاضه فرماید.

بنابراین در قضاوت و داوری، باید معیارها را مورد دقت و توجه قرار داد.

نکته: در منابع و کتاب‌های حدیثی و تاریخی وهابیت، مواردی غلو وجود دارد که آن را درباره شیعه عیب می‌دانند



ص: ۵۱

اما خود به آن عقیده دارند. برخی از آنها عبارت است از:

۱. اظهار نظر عمر بن خطاب درباره این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دنیا نرفته و به آسمان عروج کرده. § الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۵. الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۳۱
§ آیا این سخن، غلو نیست؟

۲. به اعتقاد آنان، خداوند در مواردی رأی و نظر عمر را بر پیامبر ترجیح داده که از آن به «موافقات عمر» یاد می‌شود، نظیر: نماز بر جنازه عبدالله ابی که عمر موافق نبود ولی بر خلاف خواسته پیامبر، آیه طبق نظر عمر نازل شد.
نیز در صحیح مسلم آمده است: عمر با فرشتگان صحبت می‌کرد. § شرح صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۶۶، باب فضائل الصحابه؛ صحیح مسلم، باب ۱۲، شماره ح ۲۳۹۹، ص ۳۳۷
§ همچنین روایت کرده‌اند که عمر گفت:

«وافقت ربي في ثلاث في مقام ابراهيم و في الحجاب و في أسارى بدر؛ § همان، باب ۱۲



در سه چیز با پروردگام هماهنگ بودم، درباره مقام ابراهیم، مسأله حجاب و اسیران بدر.
آیا این گونه باورهای وهابیت درباره عمر بن خطاب، غلو نیست؟! آیا آنچه شیعه برای اهل بیت قایل می‌باشند بیش از این نوع باورها است؟

۳. عمر بن خطاب در فتح همدان، در حالی که در



ص: ۵۲

مدینه بود، برای نجات آنان خطاب به فرمانده لشکر به نام «ساریه» می‌گوید: الجبل الجبل § أسنى المطالب، ص ۲۶۵؛ ۹۹ سؤال و جواب، مکتب فهد، عربستان



، چگونه شخصی که در مدینه است و فرسنگ‌ها فاصله دارد، لشکر اسلام را دیده و از آنجا برای نجات آنان فرماندهی نموده و آنان را به سوی کوه فرا می‌خواند؟! همچنین درباره عمر می‌گویند:

«عمر بن خطاب محدث است؛ یعنی فرشتگان با او سخن گفته و الهام می‌کنند: قد كان في الأمم قبلکم محدثون؛ فان یکن فی امتی أحد فان عمر بن خطاب منهم.» § صفة الصفوة، ج ۱، ص ۱۰۴، به نقل از صحیح مسلم

§ ۴. غلو درباره صحابه؛ به اعتقاد آنان، هر کس پیامبر را یک لحظه دیده باشد و به حضرت ایمان آورده تا ابد از نقد و انتقاد بری و پاک می‌باشد و هر کس بر خلاف این نظر عمل کند، از دایره اسلام بیرون است؟ آیا این باور غلو نیست؟ آیا پنداشتن افرادی که به صراحت قرآن و تاریخ مرتکب گناه و اشتباه شدند، در حد یک انسان معصوم، غلو نیست؟! آیا این سخن ابن تیمیه غلو نیست که می‌گوید:

«اگر کسی اصحاب را به صفت بخل، ترس، کم عقلی و عدم زهد توصیف کند، استحقاق تعزیر دارد.» § الصارم المسلول،

ص ۵۷۱

§

↑↓

ص: ۵۳

پس بیان قرآن نسبت به فسق و گناه برخی از صحابه، چه حکمی دارد؟

آیا برتری دادن خلفای ثلاثه بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله که به صراحت از هر گونه عیب و پلیدی پاک می باشند، غلو نیست؟ آیا توجه به افکار ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و کنار گذاشتن افکار دیگران بلکه تکفیر مخالفان، غلو نیست؟ چرا کسانی که افکار و برداشت محمد بن عبدالوهاب را با دلیل و حجت نمی پذیرند، تکفیر می کنید؟ آیا غلو درباره یک شخصیت، جز این است؟!

اگر غلو درباره شخصی را موجب شرک می دانید، آیا این سخن درباره خود شما که محمد بن عبدالوهاب را مصون از لغزش و خطا می دانید به گونه ای که مخالفان او را کافر می شمارید، صدق نمی کند؟
آیا محمد بن عبدالوهاب درباره خودش غلو نکرده که می گوید:

«علما و قضات نجد معنای «لا اله الا الله» را نمی دانند، و میان دین محمد و دین عمرو بن لحي که برای مردم عرب مقرر کرده فرق نمی گذارند، در پی کسب علم برآمدم و هر کس مرا می شناخت بر این باور بود که من اهل دانشم ... هیچ یک از اساتید من، کم ترین آگاهی در این زمینه نداشتند، هر کدام از علما ادعا کند

↑↓

ص: ۵۴

که معنای لا اله الا الله یا دین اسلام را شناخته یا یکی از اساتید شما آن را شناخته، دروغ گفته است.» § الدرر السیئه، ج ۱۰،

ص ۵۱

§ اگر معنای اله این است که کسی مورد توجه و قبله گاه قرار گیرد، آیا درباره خود شما نسبت به ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب صادق نمی باشد؟

۲. خواندن علی و اهل بیت در شاداید

دلیل دیگر آقای بن باز و عبدالله بن عبدالرحمن جبرین و دیگر مفتیان وهابی بر تکفیر شیعیان این است که آنان علی بن ابی طالب را پیوسته در شاداید و سختی ها می خوانند و نیز فرزندان علی و ائمه خود را در دعا می خوانند و این، شرک اکبر و ارتداد از اسلام است که مستحق کشته شدن می باشند!

این شرک بینی آنان نسبت به شیعه نیز بر اساس ظاهربینی، و شنیده های آنان در مکه و عرفات است. ای کاش با دید حقیقت بین به مسأله نگاه می کردند تا دریابند شیعه، هرگز به این صورت که فکر می کنند از پیامبر و اهل بیت علیهم السلام چیزی نخواسته اند و علمای شیعه نیز این

↑↓

ص: ۵۵

عمل را شرک می‌دانند. اگر به کتب ادعیه شیعه توجه شود، طرف دعا همواره خداست و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام شفیع و وسیله‌اند. به تعبیر سید محمد رشید رضا در تفسیر «المنار»، شیعه مانند میهمانی است که بعضی از نیازهایش را مستقیماً از صاحب خانه می‌خواهد و بعضی را توسط اهل بیت و دوستان صاحب خانه که توسط او برای خدمت به میهمانان گمارده شده‌اند، می‌خواهد و همه را از الطاف صاحب خانه می‌داند.

اگر این کار شرک است، لابد شما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز مشرک می‌دانید که بر اساس روایت صحیح نزد خودتان از ترمذی، حاکم و ابن ماجه به فرد نابینایی، نحوه توسل را یاد دادند که در دعای خود بگوید:

«پروردگارا، من به وسیله پیغمبرت که پیامبر رحمت است به سوی تو روی می‌آورم و حاجت خود را از تو می‌خواهم، یا محمد من به وسیله تو به درگاه پروردگرم روی می‌آورم که حاجتم را برآورده سازد. پروردگارا شفاعتت را در حق من بپذیر.» § التاج الجامع الأصول، ج ۱، ص ۲۱۹؛ سنن ترمذی، کتاب الدعوات، باب ۱۱۸ و سنن ابن ماجه، کتاب اقامه الصلاة و السنه، باب ۱۸۹

§ مگر دعای توسلی که در مکه و عرفات از شیعه شنیده‌اید غیر از این است که در تمام قسمت‌های آن، این چنین پیامبر یا اهل بیت را شفیع و وسیله قرار می‌دهند:

↑↓

ص: ۵۶

«اللهم انی اسئلك و اتوجه الیک بنیك نبی الرحمة محمد صلی الله علیه و آله یا ابالقاسم یا رسول الله یا امام الرحمة یا سیدنا و مولانا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله و قدمناک بین یدی حاجاتنا یا و جیها عندالله اشفع لنا عندالله» § مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، ص ۲۰۰

§

کجای این دعا شرک و درخواست از غیر خداست؟

مگر در «صحیح بخاری»، باب استسقای مردم در قحط سالی و در باب علامات نبوت نیامده که مردم پیش پیامبر آمدند و گفتند: گاو و گوسفندان ما هلاک شدند، از خداوند بخواه که برای ما باران نازل کند و پیغمبر صلی الله علیه و آله دعا کردند.

بعضی از وهابیان، مانند شیخ سلیمان نجدی، گفته‌اند:

توسل فقط مخصوص پیغمبر است نه دیگری، اگر چنین است پس باید خلیفه دوم عمر را هم مشرک بدانید زیرا وقتی در زمان وی قحطی پدید آمد، برای استسقا و نزول باران به عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله عباس متوسل شد، و چنین دعا کرد:

«خدایا با توسل به عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله، از تو طلب آب می‌کنیم.» § طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۱۸ و صحیح بخاری، کتاب ۱۵، باب ۳

§

↑↓

ص: ۵۷

وهابی‌ها معتقدند، توسل به امواتی که نزد خدا مقام دارند، جایز نیست. «ابن عبدالوهاب» حاجت خواستن از مردگان را خطاب به معدوم می‌داند! نیز «ابن تیمیه» این عمل را شرک دانسته و به این آیه استناد می‌کند:

«وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ * إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ» § فاطر: ۱۴ و ۱۳

؛ معبودانی که جز خدای یگانه به خدایی می‌خوانید، پوست هسته خرمايي هم مالک نیستند، اگر آنها را بخوانید (چون جمادند) دعای شما را نمی‌شنوند و اگر هم بشنوند، اجابت نمی‌کنند. § منهاج السنه، ج ۱، ص ۱۱

§ باید گفت معدوم دانستن مردگان، آن هم کسانی که مقامی نزد خداوند متعال دارند، کاملاً مخالف نص صریح قرآن است که می‌فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» § آل عمران: ۱۶۹

؛ کشته شدگان راه خدا را مرده نپندارید که اینان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

همچنین بر خلاف روایات صحیح بخاری است که



ص: ۵۸

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار چاه بدر ایستادند و با آیه ۴۶ سوره اعراف، کشته شدگان را مخاطب قرار دادند و با آنان سخن گفتند. بعضی‌ها ایراد گرفتند که پیغمبر با مردگان سخن می‌گوید، حضرت فرمود: «شما شنواتر از آنان نیستید.» § صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۱؛ صحیح مسلم، کتاب ۵۱، حدیث ۷۶ و ۷۷

§ بنابراین وقتی که مردگان مشرک بنا به فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از زندگان شنواترند، «ما انتم باسمع لما قلت منهم» آیا خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام که از این جهان رخت بر بسته‌اند، از زندگان شنواتر نیستند؟

اگر توسل به آنان بعد از مرگ یا شهادت شرک است، باید توسل به آنان در زمان حیاتشان نیز شرک باشد.

آیاتی هم که امثال «ابن تیمیه» برای شرک خواندن توسل به پیامبر و اهل بیت آورده‌اند، کاملاً مغایر است زیرا آیات، کافران و مشرکان را نکوهش می‌کند که بت‌ها یا طاغوتیانی را به خدایی گرفته و به جای خدا حاجات خود را از آنان می‌طلبند. مسلماً اگر ما نیز حاجات خود را از این چنین از پیامبر و ائمه علیهم السلام، مستقل از خدا بطلبیم، شرک است و معاذالله که ما چنین تصور و عقیده‌ای داشته باشیم، بلکه همان طور که گذشت، همواره حاجات خود را از خدا می‌طلبیم و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را به خاطر آبرویی که پیش خدا دارند و اجازه شفاعتی که خدا به آنان داده است، وسیله استجاب دعا قرار می‌دهیم.



ص: ۵۹

۵. تحریف قرآن

شیخ جبرین در فتوای خود می‌گوید:

«شیعیان به قرآن طعنه می‌زنند و گمان می‌کنند صحابه آن را تحریف کرده و از آن، چیزهای بسیاری که مربوط به اهل بیت

عليهم السلام و دشمنان آنان است حذف کرده‌اند؛ بنابراین اعتقادی به قرآن ندارند و آن را دلیل و حجت نمی‌دانند. § مجله مشکوه، ص ۵۴، به نقل از فتاوی تفرقه‌انگیز وهابیان، دکتر بی‌آزار شیرازی

§ این تهمت نیز حاکی از بی‌اطلاعی کامل ایشان از شیعه و کتاب‌های علمی آنان است. ای کاش همان‌طور که ما شیعیان، تمامی کتاب‌های اهل سنت را در کتاب‌خانه‌های خود مطالعه می‌کنیم، علمای وهابی هم قدری از شدت خود سانسوری می‌کاستند و بعضی از کتاب‌های شیعه را به کتابخانه‌های خود می‌برند و تنها با توجه به کتاب‌های دشمنان، شیعه را مورد قضاوت قرار نمی‌دادند.

ای کاش حداقل به پیام تاریخی امام در مراسم حج گوش می‌دادند که صریحاً صیانت قرآن را از تحریف مورد تأکید قرار دادند. و یا یکی از صدها مقاله و کتابی که توسط محققان شیعه درباره عدم تحریف قرآن نوشته شده، مانند «تفسیر البیان» آیت الله خویی، «تفسیر المیزان» علامه



ص: ۶۰

طباطبایی، ج ۱۲، «اعتقادات» صدوق، «آلاء الرحمن فی تفسیر المیزان» علامه شیخ محمدجواد بلاغی، «افسانه تحریف قرآن» و «التحقیق فی نفی التحریف» را مورد توجه قرار می‌دادند. و همچنین ای کاش فتاوی مراجع بزرگ شیعه، همچون آیات عظام حکیم، شاهرودی، گلپایگانی و میلانی مبنی بر تحریف نشدن قرآن را در مقدمه ترجمه و تفسیر میر احمد علی پاکستانی ملاحظه می‌کردند.

آیا جزئی بینی و کلی گویی، روش تحقیق و افتا است؟

آیا به صرف این که شخص غیر مسؤلی اظهار نظری شخصی کرده و یا مستشرقی درباره شیعه چنان گفته، باید آن را به حساب کل شیعه گذاشت و نظر جمهور علما، فقها و مفسران شیعه را نادیده گرفت؟

اگر چنین است پس اجازه دهید ما هم همین روش تحقیق و افتاء را در پیش گیریم و آنچه شایسته گفتن نیست، از قبیل نسبت قول تحریف به اهل سنت را به استناد برخی روایات سست آنان § الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۱، ص ۶۵ بنویسیم.

قضاوت و داوری درباره نسبت دادن تحریف به یک فرقه و مذهب، نیاز به اشراف بر منابع و متون آن مذهب دارد. متأسفانه گاهی بلکه بسیاری از اوقات در بین مسلمانان و علمای اسلام، به جای مراجعه به متون و منابع آن مذهب، از گفتار دیگران بهره گرفته می‌شود،



ص: ۶۱

بدون آن که اجازه مراجعه به خود بدهند!

نظر عالمان و دانشمندان شیعه درباره عدم تحریف قرآن بسیار روشن است و جای تردید باقی نمی‌ماند زیرا عالمانی که پیشوایی مذهب را به عهده دارند، مانند شیخ طوسی، شیخ طبرسی و ... هیچ کدام تحریف قرآن را نپذیرفته‌اند! بدین جهت چرا وهابیت خود را به زحمت انداخته و برای زیر سؤال بردن یک فرقه مهم اسلامی، به اصل قرآن کریم و اسلام ضربه می‌زنند! گرچه در ظاهر از اسلام دفاع می‌کند اما در واقع ضربه به اصل اسلام می‌زند زیرا مسیحیان و یهودیان به مسلمانان می‌گویند: شما کتاب‌های ما را تحریف شده می‌دانید، در صورتی که بین خود مسلمانان درباره کتابشان اختلاف است! متأسفانه گویا

دنیای برخی از افراد، در طرح این گونه مطالب تأمین می‌شود که همواره آن را تکرار می‌کنند! از این رو علمای شیعه در پاسخ می‌گویند: اگر ملاک برای داوری، برخی روایات و گفتار برخی افراد باشد، تحریف قرآن از برخی احادیث اهل سنت نیز برداشت می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. از عمر و ابی بن کعب و عکرمه روایت شده است که سوره احزاب نزدیک به سوره بقره یا طولانی‌تر بوده است و در آن، آیه رجم وجود داشته است. § الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۸۲؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۳۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۵۹

§ ۲. از ابوموسی اشعری روایت شده که به قاریان بصره



ص: ۶۲

گفت: ما سوره‌ای را قرائت می‌کردیم که مانند سوره براءت بزرگ بود ولی آن را فراموش کردم، جز این آیه را: «لو کان لابن آدم وادیان من مال لا بتغی وادياً ثالثاً، ولا یملأ جوف ابن آدم الا التراب» § صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲۶



۳. از عمر بن خطاب روایت شده است:

«ایاکم ان تهلكوا عن آیه الرجم ... والذی نفسی بیده لولا أن یقول الناس زاد عمر فی کتاب الله لکتبتها: الشیخ و الشیخه اذا زنیاً فارجموها البتة، نکالاً من الله و الله عزیز حکیم، فانا قد قرأناه؛ پرهیزید از نابودی به خاطر آیه رجم و سنگساری. سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست اگر ترس از آن نبود که مردم بگویند عمر در کتاب خدا افزوده است، این آیه را می‌نوشتم:

پیرمرد و پیرزن اگر زنا کنند، آنان را سنگسار کنید و این عذاب الهی است و این آیه را ما قرائت می‌کردیم.» § المستدرک

علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۵۹-۳۶۰، مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳-۲۹، سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۷۹

§ ۴. از عایشه روایت شده است: «نزلت آیه الرجم و رضاع الکبیر عشرأً، و لقد کانت فی صحیفه تحت سریری، فلما مات

رسول الله و تشاغلنا بموته دخل داجن فأکلها» § مسند احمد، ج ۶، ص ۲۶۹، المحلی، ج ۱۱، ص ۲۳۵، سنن ابن ماجه، ج ۱،

ص ۶۲۵



ص: ۶۳

۵. طبرانی از عمر بن خطاب روایت می‌کند: «القرآن ألف ألف و سبعة و عشرون ألف حرف» § الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱،

ص ۲۴۲

§ قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف دارد، در حالی که قرآن موجود، یک سوم این مقدار هم نمی‌باشد.

آنچه علمای وهابیت در جواب این نوع روایات بیان می‌کنند، شیعه نیز همان را در نقل روایاتی که ظهور در تحریف دارد، بیان می‌کند.

نباید بدون مراجعه به کتاب‌های اساسی هر فرقه و مذهب، هیولا- و تصوراتی خصمانه در ذهن خود بسازیم و بر اساس ساخته‌های خود، آنان را تکفیر کنیم و مهدورالدم بدانیم، بلکه لازم است واقعیت‌های موجود را بشناسیم و آنچه را که هر مذهبی فکر و عمل می‌کند، مورد قضاوت و یا انتقاد قرار دهیم. نه فقط استناد به برخی روایات و یا برخی از نوشته‌هایی که

قرن‌ها پیش توسط دشمنان شیعه نوشته شده و شما در فتوای خود معرفی کرده‌اید مبنای قضاوت قرار دهید ..

۶. بی‌اعتنایی به قرآن

اما این که در فتوای خود نوشته‌اند شیعه اعتقادی به



ص: ۶۴

قرآن ندارد و آن را «دلیل» نمی‌داند، از آن تهمت‌هایی است که باز نشانگر بی‌اطلاعی کامل از آن همه تفاسیر و دوره‌های کتب فقهی و استدلالی یا کتب (احکام القرآن و آیات الاحکام) شیعه است. در این مورد نیز در حالی که مذهب شیعه این تهمت بزرگ را می‌زند که رهبر فقیدش امام خمینی رحمه الله، حتی در بستر بیماری روزی هشت بار، قرآن تلاوت می‌کرد و تمام گفتار و کردارش منطبق با قرآن بود. همچنین رهبر کنونی شیعه آیت الله خامنه‌ای، عاشق و پیرو قرآن است و با شنیدن صوت قرآن گریان می‌شود، و همواره در صدد حفظ قرآن بوده و هست و بسیاری از سوره‌های قرآن را حفظ دارد و هر سال عده‌ای از قاریان مصری به ایران دعوت می‌شوند و آن همه مورد استقبال مردم قرار می‌گیرند.

به شیعه‌ای تهمت بی‌اعتنایی به قرآن را می‌زنند که تفسیر مجمع البیانش، بنا به پیشنهاد بزرگ‌ترین شیخ الازهر، شیخ عبدالمجید سلیم و با مقدمه تاریخی شیخ محمود شلتوت شیخ فقید الازهر و با حواشی علمای الازهر به عنوان بهترین تفسیر عالم اسلامی، چاپ می‌شود و مورد استفاده هزاران عالم سنی در جهان اسلام قرار می‌گیرد.

ای کاش مسلمانان، این چنین از هم بیگانه نبودند بلکه حاضر می‌شدند کتاب‌های شیعه را مطالعه نموده و به ایران می‌آمدند تا ببینند بعد از انقلاب اسلامی، چقدر استقبال مردم و حوزه‌های علمیه به قرآن افزایش یافته و چقدر (دارالقرآن‌ها) و (دارالتحفیظها) تأسیس و چقدر



ص: ۶۵

سینارها و کنفرانس‌های قرآن برگزار و چقدر تفسیر و تحقیق درباره قرآن نگاشته می‌شود.

۷. سب و لعن

یکی از دلایل تکفیر کنندگان این است که می‌گویند شیعیان صحابه را کافر دانسته و سب و طعن نسبت به صحابه و زنان پیامبر را روا می‌دانند. این سخن نیز تهمت دیگری است که درباره شیعه گفته می‌شود تا زمینه‌های بدبینی و اختلاف بین مسلمانان را بیشتر نمایند، در صورتی که این مطلب در کتاب‌های معتبر شیعه نیامده است و اهل مطالعه می‌توانند به کتاب‌های تفسیری شیعه و کتاب‌هایی که درباره جریان افک نوشته شده، مراجعه نمایند تا دروغ بودن این مطلب روشن شود.

متأسفانه کسانی که روش تکفیر را برگزیده‌اند، نه تنها دلیلی ندارند بلکه حاضر نمی‌شوند کتاب‌های شیعه را مطالعه نمایند. بدین جهت بیشتر داوری‌های آنان درباره شیعه، طبق گفته مفتی وهابیت آقای بن باز، مسموعات و شنیدنی‌هاست! § برای دانستن نظریه شیعه درباره صحابه، به کتاب «پیامدهای عدالت صحابه» اثر نویسنده کتاب مراجعه نمایید

§ البته بنا به فتوای وهابیان که طعن خلفا و صحابه را موجب کفر می‌دانند باید حکم کفر عده‌ای از صحابه را صادر کنند زیرا



ص: ۶۶

در خطبه‌های نماز جمعه و روی منابر به حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و عده‌ای از صحابه ناسزا می‌گفتند و در بین ناسزاگویان و یا آمران به ناسزاگویی کسانی بودند که جزو صحابه و خلفا به شمار می‌رفتند! اگر بگویید آنان اجتهاد کرده و معذورند، در پاسخ گفته می‌شود:

وقتی اجتهاد، جنگ‌هایی را که در صدر اسلام میان صحابه روی داد، مانند جنگ جمل، صفین و کشتن هزاران نفر مسلمان و ریختن خون آنان را جرم نمی‌داند پس طعن برخی از گروه‌ها و یا افراد را نسبت به خلفا جرم نداند، زیرا آنان هم اجتهاد کرده‌اند!

خود شما در تعریف سب در کتاب «الصارم المسلول»، ص ۵۶۱ بیان کرده‌اید:

«تنقیص شخصیت و بی‌ارزش جلوه دادن و این چیزی است که به وسیله دشنام دادن به مردم به علت اختلاف عقیده‌ای که دارند ایجاد می‌شود، مانند: «لعن و تقبیح و غیره» § دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب، ص ۴۶، از محمد بن عبدالله الوهیبی، ترجمه اسحاق دبیری

§ با توجه به تعریف سب، شما به خاطر دفاع از صحابه، قرآن و سنت و خدا و پیامبر را کنار گذاشته‌اید! اگر سب و دشنام صحابه موجب کفر می‌شود، باید (نعوذ بالله) خدا و رسول را نخستین کافر بدانید. زیرا در مرحله نخست، خداوند متعال عده‌ای از اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله را که عنوان



ص: ۶۷

صحابه بر آنان اطلاق می‌شود، منافق، فاسق، دنیاگرا، ترسو یا از جنگ و فراریان از صحنه جنگ معرفی فرموده و درباره هر یک از عناوین، آیاتی نازل شده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» § حجرات: ۶



آیا این فاسق که خبر دروغ برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، جز صحابی بوده است؟

همچنین در روایاتی که از رسول بزرگوار اسلام درباره اصحاب و یاران آن حضرت نقل کرده‌اید، حقایقی بیان شده است که طبق گفته شما چون پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را تنقیص نموده، نعوذ بالله ایشان هم کافر به شمار می‌آید. زیرا حضرت در روایات فراوانی که صحیح بخاری و دیگران بیان کرده‌اند، فرمودند:

«در روز قیامت گروهی از یارانم را نزد حوض بر من وارد می‌کنند و سپس از من دور نموده و به سوی آتش می‌برند. می‌گویم: آنان از اصحاب من هستند؟! خطاب می‌شود: نمی‌دانی پس از تو به قهقری و عقب باز گشتند.» § صحیح بخاری، ج

۷، ص ۲۰۷ و ج ۴، ص ۲۰۶، باب الحوض، مسند احمد، کتاب مسند المکثرین من الصحابه، ح ۳۹۶۶

§ شما که تنقیص صحابه را کفر و فسق می‌دانید، درباره روایاتی که خود شما نقل می‌کنید که گروهی از صحابه در



ص: ۶۸

برابر دستورات پیامبر مخالفت کردند، مانند حدیث قرطاس و امارت و فرماندهی اسامه و پدرش و ده‌ها روایت دیگر، چه داوری می‌کنید؟! آیا نقل این روایات، سب و تنقیص صحابه نیست؟

درباره دستور سب و دشنام به ساحت مقدس حضرت علی علیه السلام توسط معاویه و بنی امیه چه می‌گویید؟ چرا شیعه را به خاطر مسأله‌ای که صریح قرآن و روایات بر آن دلالت دارد، تکفیر می‌کنید؟ آیا خود به لوازم این گفتار ملتزم می‌شوید؟! آیا شما صحابه را تنقیص نمی‌کنید؟ آیا در روایات، منابع تاریخی و کتاب‌های رجال به تنقیص صحابه نپرداخته‌اید؟! اگر شیعه درباره حقایق تاریخی صحابه مطلبی را مستند و با دلیل ذکر می‌کند، بر نمی‌تایید و به سرعت موضع‌گیری و حکم کفر و تعزیر صادر می‌کنید، چرا درباره نویسندگان خودتان از احمد بن حنبل تا محمد بن عبدالوهاب و ... دیگران ساکت و یا آن را توجیه می‌کنید؟

آیا صحابه در قرآن تنقیص نشده‌اند؟ پس آیاتی که عده‌ای از یاران و اطرافیان پیامبر را نکوهش می‌کند چیست؟ در سوره توبه، آیه ۳۸ می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا... * إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ...»؛ ای مؤمنان! چرا

↑↓

ص: ۶۹

هنگامی که به شما گفته می‌شود: به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید، بر زمین سنگینی نموده و سستی می‌کنید ... آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید، با این که متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.

همچنین در آیه ۸۱ می‌فرماید:

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ * فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيُبْكُوا كَثِيرًا جِزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * ... إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ»؛ بازماندگان از جنگ تبوک، از مخالفت با رسول خدا خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کنند و به یکدیگر گفتند: در این گرما حرکت نکنید! خداوند فرمود: به آنان بگو آتش دوزخ از این هم گرم‌تر است اگر می‌دانستند، باید کمتر بخندند و بسیار بگریند. این، جزای کارهایی است که انجام دادند.

این آیات در جنگ تبوک نازل شده که از آخرین جنگ‌های پیامبر اسلام بود و هنگامی نازل شد که اسلام

↑↓

ص: ۷۰

فراگیر شده بود.

این‌ها منافقانی هستند که اسلام آورده و در کنار پیامبر بودند، لذا می‌فرماید:

«وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا»؛ هرگاه از دنیا رفتند، بر آنان نماز نخوان.

البته در برابر این گروه، گروه دیگری بودند که با جان و دل در کنار پیامبر، از آرمان‌های آن حضرت دفاع می‌کردند:

«لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ...»؛ ای پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با مال و جان خویش جهاد کردند.

بنابراین، نظر شیعه آن نیست که تمام صحابه و یاران پیامبر منافق بودند، آن‌گونه که علمای وهابی نسبت می‌دهند که این

دروغ است بلکه شیعه گروه فراوانی از صحابه را مؤمن و مدافع پیامبر صلی الله علیه و آله می دانند. قرآن هم این نظر را تأیید می کند، زیرا در کنار آیه «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ...»؛ و آن کسانی که از مهاجران و انصار از دیگران در گرویدن به اسلام پیشی گرفتند و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان از خدا خشنود می باشند، می فرماید:

«وَ مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِمَّنْ أَهْلُ

↑↓

ص: ۷۱

الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ * وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» § سوره توبه، آیه ۱۰۲-۱۰۰

§

؛ و از بادیه نشینان پیرامونتان کسانی منافقاند و نیز برخی از مردم مدینه پیوسته بر نفاق، خو کرده اند، تو آنان را نمی شناسی، ما آنان را می شناسیم، بزودی آنان را دوبار عذاب می کنیم.

سپس به عذابی بزرگ بازگردانده می شوند. و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف کرده و کاری نیک و شایسته را با کاری ناشایسته آمیخته اند. امید است که خداوند بر آنان بازگردد و توبه آنان را بپذیرد که خدا آمرزنده و مهربان است.

بنابراین به صراحت آیات قرآن، اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و آله متفاوت بوده اند. برخی ترسو، متمایل به منافع دنیوی و برخی شجاع، از جان گذشته، ایثارگر و فداکار و ... از این رو سخن ابن تیمیه مخالف قرآن و نظر شیعه موافق قرآن است. پس آیا عقیده شیعه کفر است که موافق قرآن است یا عقیده ابن تیمیه که مخالف قرآن است؟!

↑↓

ص: ۷۲

۸. تقیه و نفاق

گاهی می گویند: شیعه به تقیه عقیده دارد و تقیه نفاق است! § اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۲، ص ۹۷۷، دکتر قفاری § کسانی که درباره تقیه چنین می اندیشند که تقیه نفاق است، با قرآن مخالفت و یک اصل قرآنی را انکار کرده اند و حکم مخالفت با قرآن روشن است.

تقیه روشی است که قرآن به مسلمانان آموخته، چنان که درباره مؤمن آل فرعون و برخی از مؤمنان مبارز و مجاهد صدر اسلام دستور تقیه داده است:

«وَ قَالَ رَجُلٌ مِّنْهُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَ تَقْتُلُونَ...» § سوره غافر، آیه ۲۸

§؛ مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت، گفت: آیا می خواهید مردی را بکشید که می گوید: پروردگار من (الله) است.

اگر تقیه نفاق باشد، قرآن به مسلمانان توصیه نمی کند که برای حفظ جان و ایمان تقیه نمایند. قرآن کریم می فرماید: «إِلَّا أَنْ

تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» § سوره آل عمران، آیه ۲۸

§

؛ یعنی مگر آن که «برای حفظ از شرّ و گزند آنان» این آیه درباره تقیه و حفظ جان از دست کفار می‌باشد.
هر کسی که به مفاهیم و واژه‌های قرآنی آشنایی داشته



ص: ۷۳

باشد، تفاوت تقیه و نفاق را به خوبی درک می‌کند. نفاق عبارت از چیزی است که در باطن به آن باور ندارد و در ظاهر آن را به گونه‌ای اظهار می‌کند که گویا به آن باور دارد. در صورتی که در تقیه، عقیده باطنی آن ثابت است و در باطن عقیده دارد و ظاهر را به گونه‌ای نشان می‌دهد که با آنان (مخالفان) هماهنگ است. در باطن به خدا عقیده دارد و بر آن ثابت است ولی در ظاهر و زبان، برای جان و عقیده خودش اظهار موافقت نمی‌کند.

ثانیاً آیا خود وهابی‌ها تقیه نمی‌کنند؟ مشهور اهل سنت هر چند تقیه را فقط با کافران جایز دانسته اما در مواردی تحت عنوان اضطرار، اکراه و دروغ مصلحتی، همان راه و روش شیعه را در تقیه انجام می‌دهند. در این باره در تاریخ نیز نمونه‌هایی از تقیه علمای اهل سنت وجود دارد، چنان‌که طبری در وقایع سال ۲۱۸، در ماجرای تفتیش عقاید توسط مأمون تصریح دارد. گروهی از علمای عصر از ترس و خوف مأمون که عقیده به حدوث قرآن را عقیده‌ای رسمی و همگانی ساخته بود، از روی تقیه آن را پذیرفتند، به جز احمد بن حنبل و دو تن دیگر. § تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۳۹

§ بنابراین آنچه را عده‌ای از علمای وهابی پایه تکفیر شیعه قرار داده‌اند، خودشان نیز با آن روبرو هستند!



ص: ۷۴



ص: ۷۵

بیانیه هیأت کبار علما در محکومیت تکفیر

اینک به بیانیه هیأت کبار علمای اهل سنت که در ردّ و محکومیت وهابیت صادر شده است، اشارتی می‌رود. این عمل، اقدام وهابیت را به باد استهزاء گرفته و محکوم می‌نماید.

هیئت «کبار العلماء» § هیأت بزرگ علما و بزرگان وهابیت عربستان، متشکل از ۲۰ نفر از بزرگ‌ترین علمای اهل سنت. § در جلسه چهل و نهم که در طائف در تاریخ ۲/۴/۱۴۱۹ هجری قمری تشکیل شد، حوادثی را که در کشورهای اسلامی و غیر آن، از تکفیر و انفجارها و امور ناشی از آن، از خونریزی‌ها و نابود کردن مؤسسات مختلف اتفاق افتاده، مورد بررسی قرار داد، و نظر به اهمیت این موضوع و پیامدهای آن، اعّام از کشتن بی‌گناهان و اتلاف اموال و ایجاد رعب و وحشت در مردم، و ایجاد ناامنی و تزلزل و بی‌ثباتی در جامعه، مجلس تصمیم گرفت حکم این موضوع را طی بیانیه‌ای به عنوان خیرخواهی الهی بندگان خدا و ادای تکلیف، و رفع هر گونه اشتباه از کسانی که گرفتار اشتباه در مفاهیم اسلامی شده‌اند، روشن سازد. به همین دلیل نکات زیر را یادآور



ص: ۷۶

می‌شود و از خداوند توفیق می‌طلبد:

۱. تکفیر (کسی را کافر دانستن) یک حکم شرعی است که باید معیارش از سوی خدا و رسول او تعیین گردد، همان گونه که حلال و حرام و واجب باید از سوی خدا باشد.

همچنین تکفیر، و گفتار و رفتاری که (در کتاب و سنت) گاه کفر بر آن اطلاق شده به معنی «کفر اکبر» که سبب خروج از دین اسلام می شود، نیست. بنابراین - چون باید حکم به کفر از سوی خدا و رسولش باشد - جایز نیست کسی را تکفیر کنیم، مگر این که دلیل روشنی از کتاب و سنت بر کفر او گواهی دهد، و گمان و احتمال هرگز کافی نیست، زیرا احکام سنگینی بر این حکم بار می شود. هنگامی که ما، در مورد حدود معتقدیم طبق قاعده «الحدود تدرء بالشبهات» باید بدون قطع و یقین اقدام نکنیم، مسلماً مسأله «تکفیر» به خاطر آثار مهمی که دارد از حدود مهمتر است و لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همگان را از تکفیر کسی که واقعاً کافر نیست، برحذر داشت و فرمود: هر کس به برادر مسلمانش بگوید: ای کافر! اگر راست بگوید، طرف مقابل گرفتار عذاب الهی می شود و اگر دروغ بگوید به خودش باز می گردد.

گاه در کتاب و سنت تعبیری دیده می شود که فلان سخن یا عمل یا اعتقاد موجب کفر است، در حالی که موانعی وجود دارد که جلو این حکم را می گیرد، و این مانند



ص: ۷۷

احکام دیگری است که بدون اجتماع اسباب و شرایط و نفی موانع حاصل نمی شود، مانند اختلاف در دین.

همچنین گاه کسی را اجبار بر ادای کلمات کفرآمیز می کنند در حالی که سبب کفر او نمی شود (چون مجبور شده است) و نیز گاهی انسان سخن کفرآمیزی بر اثر شدت خوشحالی یا غضب و مانند آن می گوید (در حالی که از حالت طبیعی خارج شده) و این موجب کفر او نمی شود، چون قصدی ندارد، شبیه داستان معروفی که کسی از شدت خوشحالی می گفت: «خداوند تو بنده منی و من پروردگار توأم!»

آثار مهم و خطرناکی بر شتاب در تکفیر مترتب می شود، از جمله مباح شمردن خون و مال آن شخص، و جلوگیری از ارث و جدایی از همسرش و غیر اینها که از آثار ارتداد است، بنابراین چگونه جایز است مسلمان به کمترین شبهه‌ای چنین نسبتی به کسی بدهد (و این همه مسئولیت را بپذیرد!).

حاصل این که: شتاب در تکفیر، خطرات عظیمی دارد؛ زیرا خداوند متعال می فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بَغْيِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» § اعراف: ۳۳



؛ بگو: «پروردگار من فقط زشتکاریها



ص: ۷۸

را- / چه آشکارش [باشد] و چه پنهان- / و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است؛ و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقیقت] آن نازل نکرده؛ و اینکه چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت دهید.

طبق این آیه، هر گونه کار زشت، ظلم، شرک و نسبت ناروا و سخن بی دلیل به خداوند حرام شمرده است.

۲. آنچه از این عقیده باطل (نسبت شرک به مسلمین) حاصل شده، یعنی خون‌ها را مباح شمردن و عِزُّ و آبروی مردم را

بردن و اموال آنها را غارت کردن و منفجر ساختن خانه‌ها و وسایل نقلیه و مراکز اداری و تجاری، این اعمال و مانند آن به اجماع همه مسلمین حرام و گناه است؛ زیرا سبب هتک حرمت نفوس و اموال است و امتیّت و آرامش زندگی مردمی را که در خانه‌ها و مراکز کار صبح و شام رفت و آمد دارند، از بین می‌برد، و مصالح عمومی جامعه را که بدون آن نمی‌توانند زندگی کنند بر باد می‌دهد.

این در حالی است که اسلام اموال و اعراض و نفوس مسلمین را محترم شمرده و به هیچ کس اجازه تجاوز به حریم آنها نمی‌دهد، و از آخرین اموری که پیامبر



ص: ۷۹

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه حجة الوداع به همه مسلمانان ابلاغ کرد، این بود که فرمود: خون‌ها و اموال و اعراض شما بر یکدیگر محترم است، مانند احترام امروز (روز عید غدیر) و احترام این ماه (حرام) و احترام این سرزمین مقدّس (مکه) سپس (برای تأکید) فرمود: خداوند! گواه باشد (من آنچه را باید بگویم) گفت! این حدیث مورد اتفاق همه محدّثان است. و نیز فرمود: تمام هستی مسلمان بر مسلمان حرام است، خونس، مالش و ناموس و عرضش؛ و نیز فرمود: از ظلم پرهیزید که ظلم در قیامت ظلمات است. نیز خداوند سبحان کسی را که خون بی گناهی را بریزد، به اشدّ مجازات تهدید کرده و فرمود:

«هر کس فرد باایمانی را عمداً به قتل برساند، مجازاتش دوزخ است و برای همیشه در آن خواهد ماند و خداوند او را مورد غضب و لعن خود قرار خواهد داد و مجازات عظیمی برای او قرار داده است.» § نساء: ۹۳

§ نیز درباره قتل سهوی کافری که در امان مسلمین زندگی می‌کند، فرموده: «باید دیه و کفاره بدهید.» § برگرفته از همان §.

با این حال قتل عمد او چه حکمی خواهد داشت. به یقین جرم او عظیم‌تر و گناه او سنگین‌تر خواهد بود. در حدیث صحیح از پیامبر اکرم علیه السلام آمده است: کسی که غیر مسلمانی را که با مسلمین پیمان دارد به قتل برساند، هرگز



ص: ۸۰

بوی بهشت را نخواهد شنید!

۳. این مجلس با توجه به حکمی که در بالا نسبت به تکفیر مردم بدون دلیل از کتاب و سنّت صادر کرده و اهمیّت آن را به سبب آثار شوم و گناهانی که بر آن مترتب می‌شود، بیان داشته به تمام مردم جهان اعلام می‌کند که اسلام از این گونه عقیده‌های باطل بیزار است و آنچه در بعضی از کشورها از ریختن خون بی‌گناهان و منفجر ساختن مساکن و مرکب‌ها و مراکز عمومی و خصوصی و تخریب کارگاه‌ها و مانند آن صورت می‌گیرد، عملی جنایت‌کارانه می‌داند که اسلام از آن بیزار است. همچنین هر مسلمانی که به خدا و روز جزا ایمان دارد از این اعمال بیزار می‌باشد، و این کارها تنها کار کسانی است که دارای افکار منحرف و گمراهند و گناه و جرم آن به گردن آنهاست و هرگز نباید به حساب اسلام و مسلمانانی که به هدایت اسلام هدایت شده‌اند و متمسک به کتاب و سنّت و پیرو قرآن مجیدند، گذارد. این کارها فساد و جنایت بزرگی است که شریعت اسلام و فطرت پاک انسانی آنها را نمی‌پذیرد؛ لذا روایات اسلامی به طور قاطعانه آن را تحریم کرده و از هم‌نشینی با این گونه افراد بازداشته است...»

سپس این بیاتیه با آیات و روایاتی که نشان می‌دهد



ص: ۸۱

اسلام دین محبت و دوستی و تعاون در نیکی و تقوی و گفتگوی منطقی و حکیمانه و پرهیز از هر گونه خشونت و پرخاشگری است، پایان داده شده است. § معجم طبقات المتکلمین، ج ۴، ص ۱۰۰



چند نکته مهم درباره این بیانیه

این بیانیه که به امضای برترین مقام مذهبی وهابیت عربستان در عصر خودش و ۲۰ نفر از علمای طراز اول آنان رسیده و کمی قبل از فوت آن عالم معروف وهابی تهیه شده، حاوی نکات مهمی است که به بعضی از آن ذیلاً اشارتی می‌رود:

۱. گرچه سزاوار بود این بیانیه پیش از آن همه خونریزی و هتک نفوس و اموال و اعراض منتشر می‌شد، و بی‌شبهت به نوشداروی بعد از مرگ سهراب نیست؛ ولی با توجه به این که ضرر را از هر جا که جلوگیری کنند، سود و منفعت است، جای تقدیر و تشکر فراوان دارد که در برابر گروه تندروها که مدعی پیروی از دستورات شارع هستند، اتمام حجت بسیار قوی و گویا شده است و روشن ساخته‌اند: آنها که پیرو این بیانیه نیستند، پیروان هوی و هوس‌های خویشتن می‌باشند؛ نه دستورات اسلامی و در یک کلمه اسلام از این کارها بیزار است.



ص: ۸۲

۲. این بیانیه عملاً راه را برای نقد افکار و عقاید شیخ محمد بن عبدالوهاب گشوده که حتی وهابیان نیز می‌توانند با حفظ احترام او؛ افکارش را نقد کنند و به جمع‌بندی معتدل‌تری در آیین وهابیت برسند که بتوانند با سایر مسلمین جهان، تعامل خوبی داشته باشند.

۳. این بیانیه که با تعبیراتی حساب شده همراه است، به تندروهای وهابی اعلام می‌کند که دوران تکفیر مسلمین گذشته است و نباید و نمی‌توان هر کس را که موافق افکار آنها نیست، متهم به کفر کرد و جان و مال و عرض او را بر باد داد، و این کار مکمن است سبب کفر عامل آن گردد.

۴- این بیانیه خدمت خوبی به جهان اسلام می‌کند و چهره کریه و خشونت‌باری که این گروه از اسلام در برابر جهانیان ترسیم کرده‌اند تا حد زیادی اصلاح می‌کند و نشان می‌دهد مسلمانان واقعی از این کارها بیزارند، گرچه برچیدن آثار منفی آن اعمال خشونت بار که سالیان دراز انجام شده، به این آسانی ممکن نیست، به خصوص این که بهانه خوبی به دست اربابان کلیسا و صهیونیست‌ها داده، که آن را چهره واقعی اسلام معرفی کنند و جهانیان را از آن بترسانند. § وهابیت بر سر دو راهی،

صص ۱۷۹ - ۱۸۱



ص: ۸۳

در پایان دوباره یادآور می‌شود که شایسته است در متون و مبانی مذهبی هر فرقه‌ای مطالعه و تحقیق کرد و بدون تحقیق نسبت ناروایی نداد که به فرمایش پیامبر § مسند احمد، ج ۲، مسند عبدالله بن عمر، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۷، باب بیان قول

النبی صلی الله علیه و آله عن النبی صلی الله علیه و آله قال: اذا قال الرجل لصاحبه يا كافر فانها تجب علی احدهما فان كان الذی قیل له کافر فهو کافر و الا رجع الیه ما قال

§ به خود گوینده آن باز می گردد و چون شیعه از موجبات کفر پاک است، طبق فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی که شیعه را کافر می دانند، خود کافر می باشند.



درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۳۱-۵۳۴۵-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰

۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، آیا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدمان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند،

گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده

کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

